

"مبلغ مذهبی در مقام مورخ: ویلیام میلر و دیانت بهائی"

دیانت بهائی: تاریخ و تعالیم آن، نوشته ویلیام میلر

نوشته داکلاس مارتین

ترجمه حوریوش رحمانی

شرح زیر ترجمه مقاله ای است که آقای داکلاس مارتین درباره کتاب "دیانت بهائی، تاریخ و تعالیم آن" تالیف کشیش پرسبترین ویلیام میلر نگاشته و از مجلد چهارم Baha'i Studies نشریه انجمن مطالعات بهائی اتاوا مجلد ۱۲ سال ۱۹۷۸ ترجمه می شود. کتاب ردیه ویلیام میلر اخیرا در ایران به فارسی منتشر شده است.

***Bahá'í Faith: Its History and Teachings, The***

**by William Miller:**

**"Missionary as Historian: William Miller and the Bahá'í Faith"**

**by Douglas Martin**

published in Bahá'í Studies, volume 4

Ottawa: Association for Bahá'í Studies, 1978-12

## پیشگفتار

### مبشرین مسیحیت در ایران و آیین بهائی

فریدون وهمن

سال‌ها پیش روزی تلفن دفترم در دانشگاه کپنهاگ زنگ زد و شخصی که خود را استاد رشته الهیات دانشگاه معرفی می‌کرد گفت که شنیده است من ایرانی و بهائی هستم و به همین خاطر مایلست مرا ملاقات نماید. دعوت او را با کمال میل پذیرفتم و سه روز بعد دیدار ما در محیطی گرم و دوستانه انجام گرفت. آن سالها ایرانی در کشور دانمارک کمیاب بود و این که او مرا بشناسد تعجبی بر نیانگیخت. در کشوری که همه بور و سفید و چشم آبی و قد بلند هستند حضور یک شرقی موسیاه در دانشگاه چیزی نبود که از دیده کسی پنهان بماند و از سرکنجکاوای درباره او صحبت نشود.

پس از گفتگو درباره ایران و رشته تدریسم سرانجام گفت که وی سال‌ها به عنوان کشیش از طرف انجمن مبشرین مسیحی دانمارک در پاکستان خدمت می‌کرده و همواره در این مأموریت با پرسشی روبرو بوده که حال مایلست آن را با من در میان بگذارد. وی گفت میسیون ما و دیگر میسیون‌های مسیحی در پاکستان مدرسه برای اطفال تاسیس کردند، درمانگاه و بیمارستان ساختند، و حتی غذای مجانی روزهای یکشنبه پس از مراسم کلیسا توزیع می‌کردند ولی کمتر کسی به مسیحیت علاقه نشان داد و در سالیانی که من در پاکستان بودم موفقیتی نداشتیم. اما می‌دیدم که بهائی‌ها با آنکه هیچ یک از این خدمات را ارائه نمی‌داشتند در جلب افراد به آیینشان موفق‌تر بودند. می‌خواهم از شما بپرسم سبب چیست.

در میان دیگر مطالبی که در پاسخ این پرسش غیر منتظره به نظرم رسید گفتم یک سبب هم آنست که شما در کشوری مسلمان ابتدا اسلام را نفی می‌کنید و حقانیت پیامبر آن دین را زیر سوال می‌برید و سپس به اثبات مسیحیت و مساله تثلیث که از اساس آنست می‌پردازید و قبول این حرف برای کسانی

که نسل پشت نسل با دین اسلام و در جامعه اسلامی زیسته اند مشکل است. حال آن که دین بهائی بر حقیقت اسلام و پیامبر آن تأکید دارد و بخشی از دلایلی که برای درستی ادعای خود ارائه می دارد بر اساس قرآن و احادیث است و شاید همین امر است که قبول این آیین را برای مسلمانان راحت تر می سازد.<sup>۱</sup>

در آن جلسه گفتگوی ما به طول انجامید که نقل آن به اطاله کلام می پردازد. اما این پرسش گویای نگرانی و شاید دلمشغولی شدید میسیونرهای مسیحی در ایران و شرق در رابطه با آیین بهائی بود. این رویارویی با بهائیت وقتی شدت می یافت که بسیاری از این کشیشان حتی امید داشتند به آسانی با بیان و بهائیان را به آیین مسیحی در آورند. اینان تعالیم بهائی را شبیه تعالیم مسیحیت می دیدند و فکر می کردند با امنیت بیشتری که مسیحیان در ایران در دوران قاجار و پهلوی از آن برخوردار بودند می توانند بهائیان را که به نظر ایشان سابقه فکری مشابهی با مسیحیان داشتند راحت تر به آئینشان جذب نمایند. یکی دو مثال گویای این واقعیت است:

در ژوئیه سال ۱۸۸۹ در آشوبی که به تحریک و پشتیبانی مجتهد معروف اصفهان ملا محمد تقی نجفی (آقا نجفی) بر پا شد اهالی سده به بهائیان هجوم آوردند و به ضرب و شتم آنان و غارت اموالشان پرداختند. زنان و اطفال به دهات و مناطق اطراف پناه بردند و سی تن از مردان ایشان برای شکایت عازم اصفهان شدند. در غیاب ظل السلطان حاکم اصفهان، نایب حکومت که قادر به رویارویی با آقا نجفی و پیروانش نبود به آنان پیشنهاد کرد برای عرضحال به طهران بروند. واقعه سده که سرانجام به شهادت هفت تن از بهائیان انجامید مدتها طول کشید. مردان سده‌ی دو بار با وعده های توخالی صدراعظم و ظل السلطان راه طهران - اصفهان را پیاده طی کردند و سرانجام چون نه به خانه و کاشانه راه داشتند و نه کسی به ایشان پناه می داد در منزل میرزا نورالله که نماینده‌ی انجمن بریتانیایی تبلیغ یهودیان به مسیحیت بود پناهنده شدند. فعالیت این انجمن برای احقاق حق بهائیان چشمگیرتر از دیگر مراجع دیپلماتیک و دولتی بود و میرزا نورالله چندین بار مصایب بهائیان سده را به کنسول انگلیس در اصفهان و سفیر آن کشور در طهران گزارش داد. شهرت داشت که سبب این پشتیبانی به آن

---

<sup>۱</sup> حال پس از چهل و اندی سال قضیه برعکس شده و شرقی ها مخصوصا ایرانی هائی که به غرب پناهنده می شوند آسانتر به آیین مسیحی گرایش پیدا می کنند تا به بهائیت، و متاسفانه به همان دلیل.

امید بود که بهائیان با ملاحظه‌ی رحم و شفقت مسیحیان به مسیحیت اقبال نمایند. به همین جهت کنسولگری انگلیس در اصفهان نگران شد. باکس آبرونساید (Box Ironside) دبیر دوم کنسولگری انگلیس در اصفهان ضمن نامه‌یی به سفیر انگلیس در طهران نگرانی خود را از دخالت‌های این انجمن در کار بهائیان سده ابراز کرد و پیشنهاد نمود بهائیان از خانه‌ی میرزا نورالله رانده شوند. سبب آن بود که آبرونساید بیم داشت دولت ایران و علمای اصفهان فعالیت این انجمن را در این زمینه به تشویق و تأیید دولت انگلیس بدانند و انگلیس‌ها را در این قضیه ذی‌نفع بشناسند. بیم دیگر او آن بود که اگر - به خیال او - بهائیان به خاطر فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌ی انجمن به مسیحیت گرایند ممکن بود بار دیگر آتش اختلاف دینی در اصفهان بالا بگیرد و مسلمین که انتظار داشتند اینان به اسلام برگردند این بار مشکلاتی برای یهودیان و مسیحیان فراهم آورند.<sup>۲</sup> این واقعه و نظایر آن گویای وضع حساس بهائیان در رابطه با مبشرین مسیحی، و مجتهدین مسلمان است. نظیر آن تلاش‌های کشیشی میسیونر بنام روزنبرگ Rosenberg در ادرنه بود که هنگام اعلام حکم تبعید حضرت بهاءالله و همراهان به عکا اقدامات گسترده‌ای برای کمک به بهائیان ادرنه و جلوگیری از تبعید ایشان به عکا انجام داد و در این زمینه کوشش کرد تا توجه و پشتیبانی سفرای خارجی مقیم استانبول را به وضع ایشان جلب کند. وی نیز افکار بایان را بسیار شبیه به اعتقادات مسیحی می‌دانست و امیدوار بود روزی همگی آنان به مسیحیت روی آورند.<sup>۳</sup> مناظرات این مبشرین مسیحی با بهائیان بخش دیگری از تاریخ تماس مسیحیت و آیین بهائی در ایران است. برای نحوه تفکر این کشیشان میسیونر به آیین بهائی و شیوه استدلال‌های بهائیان - از جمله جناب ابوالفضایل و جناب ارجمند، می‌توان به رسایلی که از این مناظرات باقی مانده مراجعه کرد.

در میان این میسیونرها ویلیام میلر در مقابله با آیین بهائی مقام خاصی دارد. وی سال‌ها در ایران زندگی کرد و فارسی را به خوبی آموخت. تفاوت او با دیگر همکارانش آن بود که به مانند برخی روحانیون کنونی مسلمان مبارزه با بهائیان را نیز جزئی از فعالیت‌های خود ساخت و با نگارش دو اثر و مقالاتی چند، به خیال خود به ردّ این آیین پرداخت. از جمله کتابی بنام «دیانت بهائی: تاریخ و

---

<sup>۲</sup> برای شرح بیشتر وقایع بهائی‌آزاری در اصفهان بر اساس اسناد نویافته دوران قاجار نگاه کنید به کتاب *از طهران تا عکا: بایان و بهائیان در اسناد دولتی قاجار*، تألیف عباس امانت و فریدون وهمن بخش «ناصرالدین شاه، بایان و بهائیان.»

<sup>۳</sup> See Momen, Mooja. *The Bahi and Baha'i Religion 1844-1944*, pp. 187-91.

تعالیم آن» که در سال ۱۹۷۴ به چاپ رسید در این کتاب میلر به تعالیم بهائی و به تاریخ مستندی که اینک بر اساس اسناد استوارتر از همیشه در دسترس است پرداخته. بلکه هم و کوشش خود را صرف یافتن نقاط ضعف این تاریخ نموده از جمله اقدامات طرفداران صبح ازل و سپس مساله نقض محمد علی و تلاشهای طرفداران او برای بی اعتبار ساختن وصیت نامه حضرت بهاءالله و مقام مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء و غیره. در این کوشش وی از کمک‌های جمعی از جمله جلال ازل نوه میرزا یحیی صبح ازل، و نیز آنچه ناقضین عهد و میثاق برای ادوارد براون ارسال داشته و در اسناد او موجود است نیز بهره برده است.

کتاب ویلیام میلر نخستین ردیه در زبان‌های غربی نبود و آخرین نیز نخواهد بود. سال‌ها بعد کتابی به زبان آلمانی به قلم شخصی بنام فرانچسکو فیکچیچا که زمانی بهائی بود با نام *Der Baháismus – Welterligion der Zukunft?* (بهائیت، دیانت جهانی آینده؟) منتشر شد که باز بر شیوه دیگر ردیه نویسان اساس کتاب عهدی (وصیت‌نامه حضرت بهاءالله)، مقام حضرت عبدالبهاء، مقام حضرت ولی امرالله، نظم اداری بهائی، مقام بیت عدل اعظم، و ده‌ها مساله دیگر را مورد نقد قرار داد.

این کتاب در مجامع دینی و کلیسایی آلمان با توجه روبرو شد و دشواری‌هایی برای جامعه بهائی آلمان و شناختن مقام رسمی امرپیش آورد. تا آن که در سال ۲۰۰۰ سه تن از بهائیان دانشمند آلمان دکتر اودو شفر، نیکلا توفیق و اولریخ گلمن کتابی در بیش از ۵۰۰ صفحه به زبان آلمانی در پاسخ ایرادات فیکچیچا با نام *Desinformation als Methode* (دروغ به عنوان روش) منتشر ساختند. کتاب مزبور را می‌توان به حق با کتاب فراند جناب ابوالفضل که در پاسخ ردیه شیخ الاسلام تفلیس نگاشت برابر دانست. کتاب آن‌چنان مستدل و مستند و منطقی بود که توانست تمامی سوء تفاهات حاصل از کتاب فیکچیچا را رفع کند و موجب شناسائی آیین بهائی به عنوان یکی از ادیان مستقل و معتبر در آلمان گردد. این کتاب به انگلیسی با نام *Making the Crooked Straight, A Contribution to Baha'i Apologetics* (تصحیح کژانگاری‌ها، در دفاع از آیین بهائی) نیز ترجمه و منتشر شده است.

مخالفان دیانت بهائی در ایران که از صدها ردیه‌های خود معجزه‌ای ندیدند اینک دست به دامان ردیه ویلیام میلر کشیش انگلیسی شده و اخیراً کتاب او را به فارسی ترجمه کرده‌اند. مقاله زیر به قلم آقای داگلاس مارتین عضو سابق بیت عدل اعظم، متن سخنرانی ایشان در انجمن مطالعات بهائی اتاوا در سال ۱۹۷۸ است که اینک به لطف خانم حوربوش رحمانی به فارسی ترجمه شده و در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد. طبعاً از یک سخنرانی نمی‌توان انتظار داشت که به طور جامع و کامل پاسخگوی یک کتاب ردیه باشد. شاید ترجمه فارسی که اخیراً از کتاب ویلیام میلر در ایران

منتشر شده (ظاهراً توسط خانم چمن خواه) سبب خیرگردد تا یک یا چند تن از پژوهندگان بهائی به پاسخ مشروح به آن پردازند و در آن از استدلالات دکتر اودو شفر در پاسخ نارواگویی های فیکچی (که بی شباهت به حرفهای میلر نیست) نیز سود برگیرند. سوای آن مقایسه ترجمه فارسی کتاب میلر با اصل آن نیز نباید از نظر دور ماند. مترجم کتاب و سازمان هایی که پشت سر ایشان ایستاده اند اهداف و امیال خود را دارند و چه بسا با چرب تر کردن زبان ترجمه از کمک به عالیجناب میلر دریغ نکرده باشند.

## دیانت بهائی: تاریخ و تعالیم آن

مؤلف: ویلیام مک الوی میلر William McElwee Miller

ناشر: William Carey Library, S. Pasadena, CA, 1974 ، تعداد صفحات: ۳۵۸ صفحه شامل ضمائم و فهرست

\*\*\* "مبلّغ مذهبی در مقام مورّخ: ویلیام میلر و دیانت بهائی"

دیانت بهائی: تاریخ و تعالیم آن، نوشته ویلیام میلر

نوشته داگلاس مارتین

ترجمه حوریوش رحمانی

شرح زیر ترجمه مقاله ای است که آقای داگلاس مارتین درباره کتاب "دیانت بهائی، تاریخ و تعالیم آن" تالیف کشیش پرسبترین ویلیام میلر نگاشته و از مجلد چهارم Baha'i Studies نشریه انجمن مطالعات بهائی اتاوا مجلد ۱۲ سال ۱۹۷۸ ترجمه می شود. کتاب ردیّه ویلیام میلر اخیرا در ایران به فارسی منتشر شده است.

***Bahá'í Faith: Its History and Teachings, The by William Miller:***  
**"Missionary as Historian: William Miller and the Bahá'í Faith"**

by [Douglas Martin](#)

published in [Bahá'í Studies](#), volume 4

Ottawa: Association for Bahá'í Studies, 1978-12

"ما... با آنچه که دوست داریم باور داشته باشیم روبرو نیستیم، بلکه با واقعیاتی تاریخی روبرو هستیم که بطور قطع و یقین استقرار یافته و چاره‌ای جز قبول آن نداریم." (ویلیام میلر)

ویلیام مک الیوی میلر William McElwee Miller مردی است دچار وسواس فکری. هرچند از نظر شغل و حرفه یک روحانی کلیسای پرسبیتی Presbyterian است، و مدت چهل سال برای تبلیغات مذهبی در استخدام آن کلیسا در ایران بوده است، ولی به عنوان نویسنده و سخن‌ران، قسمت اعظم نیروی خود را روی موضوع دیانت بهائی متمرکز نموده است. دو کتابی که نوشته است هر دو در باره این موضوع است<sup>۱</sup>، و بر همین منوال کتاب سومی است که در نوشتن آن با عالیجناب ای. الدر E. E. Elder<sup>۲</sup> همکاری نموده، و نیز تعدادی مقالات که در نشریات مذهبی به چاپ رسیده است. کتاب اخیرش، *دیانت بهائی، تاریخ و تعالیم آن* را بدرستی می‌توان به عنوان ثمره نهائی یک عمر اشتغال فکری او دانست.

با ذکر این مطالب، نباید تصوّر نمود که عالیجناب میلر نسبت به موضوع مورد بحث خود کوچک‌ترین علاقه‌ای دارد. اجمالاً اذعان می‌نماید که دیانت بهائی یک نیروی دینی جهانی شده است که باید آن را جدی گرفت. وی ضمن اشاره به مجلدات عالم بهائی، یعنی (تا آن زمان) چهارده مجلد شامل خلاصه فعالیت‌های بهائی از سال ۱۹۲۵، می‌گوید: "هرکس [این مجلدات] را مطالعه کند... تحت تأثیر این واقعیت قرار می‌گیرد که دیانت بهائی در حقیقت یک دیانت جهانی است." و در این ارتباط آن را در ردیف مسیحیت و اسلام قرار می‌دهد که "میدان عملش"<sup>۳</sup> جهانی است. یک چنین قضاوتی اعتراف کوچکی نیست. عالیجناب میلر در ارزیابی اولیه‌اش که در سال ۱۹۳۱ نوشته شده، دیانت بهائی را به عنوان "یک جنبش در حال زوال" و "فرقه‌ای" کوچک که در شرف محو شدن کلی از صحنه گیتی بود مردود شمرده بود: "مطمئناً به زودی این جنبش عجیب را



... فقط پژوهندگان علم تاریخ خواهند شناخت.<sup>۴</sup> بنابراین کتاب اخیرش حتی با اشاره کوتاهی به این تغییر فکری شگفت‌انگیز بسیار مفید واقع می‌شود.

آنچه تغییر نکرده است دید بسیار منفی عالیجناب میلر نسبت به جدیدترین دینی است که به جمع ادیان جهان اضافه گردیده است. دیانت بهائی به نحوی که او برای خوانندگانش ترسیم می‌کند اساساً محصولی است از یک قرن توطئه که توسط اشخاصی با پست‌ترین خصلت و انگیزه ایجاد شده است. پیروان امروزی آن (که عالیجناب میلر حیات روحانی آنان را به هیچوجه شایسته نمی‌داند) در مورد ماهیت واقعی دیانت خود کاملاً فریب خورده‌اند. احکام و تعالیم آن یا سطحی و مضر است، و یا با نیازهای بشری بی ارتباط می‌باشد، و نظم اداری آن یک "دیکتاتوری" است.

عالیجناب میلر به منظور اطمینان، این نظریات را آنگونه که در بالا خلاصه شده موجز و صادقانه مطرح نمی‌سازد. در تمام نوشته‌هایش با جدیت کوشیده که نظرات خود را به عنوان تفسیری بی‌طرفانه در باره "حقایقی" بیطرفانه که توسط یک "محقق" بی‌غرض در طی سال‌ها تحقیق صبورانه جمع‌آوری شده ارائه دهد. تلاش نهائی او در این مسیر نیز از این قاعده مستثنی نیست. این کتاب با تصریح این نکته آغاز می‌گردد که کتاب "به منظور ارائه واقعیاتی که توسط ادوار براون و سایر پژوهشگران قابل اعتماد احراز گردیده به سبکی مختصر و منظم"<sup>۵</sup> نوشته شده است، و با این سؤال دقیق و سنجیده که "آیا دیانت جهانی بهائی می‌تواند یک دین رضایت‌بخش برای جهان امروز و هزاره آینده باشد؟" و این قضاوت مطلق که پاسخ "قطعاً منفی"<sup>۶</sup> است خاتمه می‌یابد.

هر کس که آثار قبلی عالیجناب میلر را خوانده است با ارائه این آداب اکادمیک حتی برای یک لحظه هم سردرگم نخواهد شد. عقیده بسیار تعصب‌آمیز نویسنده در باره دیانت بهائی چهل سال پیش شکل گرفت و در اولین اثر عمده‌اش در باره این موضوع که در آن زمان نوشته شد ابراز گردید. اینکه آن نظریات در آن زمان تا چه حد نشان دهنده نتایج مطالعه واقعیات عینی بود و تا چه حد عکس العمل خودجوش یک مبلغ دینی پروتستان علیه آنچه که او در میادین تهی خاورمیانه اسلامی به عنوان یک دین رقیب موفق می‌دید بود، بر هیچکس معلوم نیست. آنچه که به وضوح در این اثر نهائی ظاهر می‌گردد کوششی است برای رویارویی با تحولات تماماً غیرمنتظره ده‌ها سالی که بین این نوشته‌ها فاصله انداخته و جمع‌آوری هرگونه موادی که در همان دوره پیدا شده است تا بتوان

برای استحکام استدلال اصلی بکار برد. ظاهراً، هدف او مقابله با قابلیت است که جامعه بهائی در جذب تعداد فزاینده‌ای از پیروان در سرزمین‌های به ظاهر مسیحی از خود نشان داده است.

در این هدف، این کتاب ممکن است تا حدودی از موفقیتی کوتاه مدّت برخوردار شود. همان منظوری که عنوان کتاب حکایت می‌نماید همراه با رویکرد تاریخی که اتخاذ گردیده و عکس‌هائی که با شرح روایت توأم است به این اثر حالتی از تمامیت و اقتدار می‌بخشد. هر جا که موضوع ایمان و اعتقادات مذهبی مورد بحث قرار می‌گیرد، عقاید خود نویسنده در ساختار نقل قول‌ها و منابع به دقت بافته می‌شود. شدیدترین طعن و لعن با لحن تعجب و تأسف ارائه می‌گردد. کتاب سراسر پر است از پاورقی و توضیحات اضافی که از منابع ظاهراً وسیعی استفاده شده است. در حالی که میزان غرض و دشمنی که در آثار اولیه عالیجناب میلر بسیار کم‌تر دیده می‌شد اکنون غیرقابل تردید است، نویسنده گاهی فداکاری‌های بهائیان را برای باورهائی که او خودش گمراهانه و یقیناً خطرناک توصیف می‌کند نیز می‌ستاید. بدون شک این واقعیت که نویسنده یک روحانی پرسببتری می‌باشد نیز به کتاب اهمیت خاصی می‌بخشد بخصوص از نظر خوانندگان مسیحی که یک چنین شغلی را به خودی خود ضمانتی برای اعتبار اخلاقی می‌دانند.

وقتی که اثر عالیجناب میلر را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار می‌دهیم ظاهر فریبنده فاضلان‌ه‌ای که با دقت ساخته و پرداخته شده به سرعت شروع به فروریزی می‌کند. جدی‌ترین و در واقع مخرب‌ترین کار او استفاده از زیرکانه و غیر علمی او از منابع است. این مشکل چندین شکل به خود می‌گیرد که اولین آن در صفحات اول پیشگفتار ظاهر می‌گردد. همانطور که قبلاً اشاره شد، عالیجناب میلر کتاب خود را به عنوان کوششی در جهت "ارائه واقعیاتی که توسط ادوار براون و سایر پژوهشگران قابل اعتماد احراز گردیده به سبکی مختصر و منظم" معرفی می‌نماید. اگر چنین تلاشی به عمل آمده بود، کتاب مجموعه‌ای غنی از مواد در اختیار داشت که از آنها استفاده کند. ظهور دیانت بهائی از همان ابتدا توجه گروه قابل توجهی از پژوهشگران و فضلا را به خود جلب نمود که از جمله معروف‌ترین آنها عبارتند از: جوزف آرتور کنت دو گوینیو Joseph Arthur Comte de Gobineau، ای. ال. ام نیکلاس A.L.M. Nicholas، ادوارد براون Edward Brown، الکساندر تومانسکی Alexander Tumansky، بارون ویکتور روزن Baron Victor Rosen، میرزا کاظم بیگ، و هرمان رومر Hermann Roemer.<sup>۷</sup>

بدیهی است عالیجناب میلر با اسامی اکثر این نویسندگان آشناست، زیرا چند نفر از آنها را در پیشگفتار خود نام می‌برد. اما بغیر از براون که از آثارش بسیار زیاد استفاده شده، و گاهی هم اشاراتی اکثراً همراه با سوء استنباط به آثار گوینو، ایشان اجمالاً به اینکه "قادر به بهره‌گیری" از اطلاعات مستقیم این منابع نبوده است اکتفا می‌نماید.<sup>۸</sup> بنابراین پژوهشگرانی که او به آنها اشاره می‌کند چه کسانی هستند؟

منبعی که عالیجناب میلر بیش از هر کس به او متکی است مرحوم جلال ازل، یکی از نوادگان میرزا یحیی صبح ازل است. بر خلاف نظر میلر، آقای ازل نه پژوهشگر شناخته شده‌ای بود، و نه به هیچوجه بی‌طرف. بلکه فردی بود که برای سال‌ها به کینه‌ورزی شخصی علیه دینی که مدعی بود "مطالعه" می‌کرده مشغول بوده است.<sup>۹</sup> یادداشت‌های منتشر نشده تعصب‌آمیز او که توسط عالیجناب میلر به عنوان "نتایج ... تحقیقات عالمانه" تأیید گردیده، به عنوان مأخذ بعضی از مهم‌ترین قسمت‌های رساله نویسنده مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۱۰</sup> خوشبختانه عالیجناب میلر فهرست مشروحاتی از این یادداشت‌ها و نیز اسنادی که ادعا می‌شود مبنای آن یادداشت‌ها را تشکیل می‌دهد تهیه نموده و نسخه‌هایی را از اکثر این اسناد به کتابخانه دانشگاه پرینستون Princeton سپرده است، که در آنجا بدون تردید هرگاه موقعیت ایجاب نماید این مدارک به موقع خود مورد بررسی و دقت نظر قرار خواهند گرفت. اما برای کسانی که با تاریخ دیانت بهائی آشنا هستند تمامی این عملکرد حالت تأسف‌آور تجارب تکراری را دارد. رشته طولانی افشاگری جعلیات و تحریفاتی که نسل پیشین نویسندگان ازلی مرتکب شده‌اند مسئولیت کامل را بر عهده هر نویسنده مدرنی که خواهان استفاده از چنین منابعی باشد می‌گذارد که خالی از هرگونه شک و شبهه‌ای اعتبار آنها را اثبات نماید.<sup>۱۱</sup> حال آنکه بر عکس، عالیجناب میلر اختیار خود را تماماً به دست آقای ازل می‌سپارد، بخصوص تا جایی که به روایاتش از دوره بعد از بابی مربوط می‌شود، آنچه را که گزارشگرش برای او می‌فرستد نسنجیده تکثیر می‌کند، و بخش‌های بزرگی از کتابش را به چیزی شبیه مقاله تبلیغاتی ازلی‌ها مبدل می‌سازد.<sup>۱۲</sup> نتیجه این کار اثری است که در آن اشتباهات فاحش ارزش هر فصلی از آن را زیر سؤال می‌برد.

هر جا که از منابع مسئول استفاده شده، نحوه استفاده از آنها غالباً به دور از روش‌های پذیرفته شده نوشته‌های تاریخی به نظر می‌رسد. در این راستا بخصوص ادوارد گرانویل براون لطمه می‌خورد. پروفیسور براون، شرق شناس دانشگاه کیمبریج، در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه اول قرن بیستم، به نقاط مختلف خاورمیانه مسافرت کرد، و بسیاری از بابیان و بهائیان اولیه را ملاقات نمود و بر اثر این چند سال تحقیق تعدادی ترجمه و تفسیرهای محققانه

ارائه داد.<sup>۱۳</sup> این مدارک فوق العاده ارزشمند است و در دهه‌های بعدی به نحو زیادی مورد استفاده محققین متعدد بهائی و غیربهائی قرار گرفته است. اما پروفسور براون در مقام یک محقق حرفه‌ای خود اولین فردی بوده است که تشخیص داده هنگامی که نسل‌های بعدی خود را از شرایط بخصوص سیاسی و فرهنگی که او در آن کار می‌کرد آزاد سازند، و هنگامی که شواهد تاریخی بیشتری ظاهر گردد، آثار او به نحو اجتناب ناپذیری مشروط و منوط به بازنگری خواهد بود. در واقع از زمانی که تاریخ‌نگاری از اعتقاد ساده لوحانه قرن نوزدهم که می‌توان "تاریخ علمی" نوشت یعنی "تاریخ آنطور که واقعاً اتفاق افتاده" خارج گردید، فرایند بازنگری به عنوان جزئی جدائی ناپذیر از نوشته‌های تاریخی شناخته شد.

اثر جامع و اخیر بازنگری آثار پروفسور براون در دیانت بهائی و بابی نقدی است نوشته حسن موقر بالیوزی تحت عنوان "ادوارد گرانویل براون و دیانت بهائی" (لندن، جورج رنالد . ۱۹۷۰. ترجمه فارسی این کتاب نیز اخیراً با نثر خود جناب بالیوزی به همت جناب موژان مومن توسط جرج رنالد منتشر شده است. مترجم). جناب بالیوزی صرفنظر از موشکافی محققانه‌اش، با موضوع مورد مطالعه خود با ادب و احترام برخورد می‌کند که می‌تواند نمونه‌ای برای آثاری از این قبیل باشد. بنابراین ملاحظه عکس‌العمل عالیجناب میلر در مقابل نقد بالیوزی موجب تعجب است: "در واقع جای تأسف است که اکنون بعد از شصت سال، وقتی که ادوارد براون دیگر قادر نیست از خود دفاع کند لیاقتش در مقام یک محقق و حتی صداقت شخصیتش این چنین زیر سؤال برده شود."<sup>۱۴</sup>

این اظهارالبته ریاکارانه است. اگر جدی تلقی شود بدین معناست که مطالعات محققانه‌ای مانند آثار پروفسور براون را نباید به عنوان قالبی سازنده در شکل‌گیری تدریجی یک نظر جامع و همه‌جانبه در باره تحوّل بزرگ و تاریخی دانست، بلکه به عنوان نوعی طلسم تلقی نمود که نقطه نظری خاص را با تحکم ارائه می‌دهد و خود را از بررسی و بازبینی معاف می‌داند. یک چنین نظر ساده لوحانه‌ای در باره ماهیت و عملکرد نوشته تاریخی جایی در مطالعات جدی و مهم ندارد، و اصرار در استفاده از آن در اثر مورد بحث نه استدلال نویسنده را پیش می‌برد و نه به منبعی که این چنین مورد سوء استفاده قرار گرفته اعتبار می‌بخشد.

قصور این کتاب در پذیرفتن نقد بالیوزی برای خواننده بی‌اطلاع غیرممکن می‌سازد که بتواند استفاده خود پروفسور براون را از منابعی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اختیار او بوده به نحو هوشمندانه و بیطرفانه‌ای مورد مطالعه قرار دهد. به جرأت می‌توان گفت پروفسور براون به نحو زیادی متکی بود به نظرات

گروهی کوچک از مردانی که در آن زمان به مبارزه‌ای شدید و طولانی علیه نفوذ حضرت بهاء‌الله اشتغال داشتند. این مردان ازلی‌ها، یعنی ظاهراً حامیان میرزا یحیی صبح ازل، برادر ناتنی کوچک‌تر حضرت بهاء‌الله بودند. آنان برخلاف اکثریت هم‌مسلمانان، ادعای حضرت بهاء‌الله را که "من یظهره الله" و همان کسی است که حضرت باب وعده نموده بود، رد کرده بودند. پروفیسور براون خود تعداد آنان را حدود سه یا چهار نفر در هر صد نفر بابی تخمین زده است که بقیه آنها همگی علائم موعود بیان را در وجود حضرت بهاء‌الله تصدیق کرده بودند.<sup>۱۵</sup>

عملاً در مقابل اتفاق آرای پیروان حضرت باب که اوضاع و احوال و اشخاص اصلی در این اختلاف را از ابتدا می‌شناختند، پروفیسور براون ارجحیت را به اظهارات ازلی‌ها داد. آیا علت چنین عدول و انحرافی از روش‌ها و معیارهای تاریخ‌نگاری که پروفیسور براون قبلاً تعهد خود را نسبت به آنها نشان داده بود چیست؟

او خود در این باره چیزی به ما نمی‌گوید. هیچ مدرکی از منابع مستقلی که ادعاهای ازلی‌ها را تأیید کند ارائه نمی‌دهد و تصریح می‌نماید که به یک میزان احترام برای صداقت هر دو طرف قائل است. بدیهی است نفوذی بسیار قدرتمند در این راستا مدخلیت داشته است. بنابراین یکی از کمک‌های ارزشمند اثر اخیر جناب بالیوزی این است که به مدد اسنادی که از آن زمان به بعد فاش گردیده این نفوذ را شناسائی کرده است.

دیانت بابی نه تنها اثر روحانی و عاطفی عمیقی بر پروفیسور براون گذاشت که تأثیرات آن بسیار قوی بود، به غیر از آن، پروفیسور براون مَصْرانه این جنبش جدید را در چارچوب امیدهای دموکراتیک و ملیت‌گرایانه دوران ملکه ویکتوریا می‌دید. او عاشق ایران بود و با اشتیاق چشم امید به بابیان داشت که نیروی اصلی در کسب آزادی سیاسی در آن کشور گردند. ایران در آن زمان در چنگ تلاشی طولانی بین عناصر مرتجع و واپس‌گرا که از استبداد فتودالی شاه حمایت می‌کردند و ترکیبی نسبتاً نامتوافق از عناصر رادیکال و انقلابی که بطور موقت زیر عنوان مشروطه‌خواه متحد شده بودند گرفتار بود.<sup>۱۶</sup> پروفیسور براون از روی سادگی گروه اخیر را نظیر احزاب لیبرال و کارگر بریتانیا می‌شمرد، و خود را یکی از سنخ‌نگویان عمده آنها در بریتانیا می‌دانست و با شوق و شور تلاش می‌کرد که افکار غربی را در جهت حمایت از آنها تجهیز نماید.

شاید حتی مهم‌تر از آرمان‌های آزادی‌خواهانه در سوق دادن پروفیسور براون به این مسیر، تعهدات ملی‌گرایانه بود که تقریباً قدرت یک مذهب را برای او داشت. ایران در قرن نوزدهم دارای اهمیتی کلیدی در یکی از

صحنه‌های مهم جنگ قدرت بین المللی اواخر قرن نوزدهم، یعنی مبارزه بین امپراطوری بریتانیا و روسیه بر سر کنترل راه زمینی به هندوستان و شرق بود. هر یک از این دو طرف در صحنه سیاسی داخلی ایران در جستجوی مشتری بودند. در حالی که روسیه تزاری به نحو روزافزونی حکومت استبدادی سلطنت قاجار را که با آن همدلی و سنخیت داشت حمایت می نمود، وطن پرستان انگلیسی از قبیل پروفیسور براون شروع به فشار به دولت خود نمودند که ارزش بالقوه مشروطه طلبان را به عنوان متحد بریتانیا بپذیرد.<sup>۱۷</sup>

جامعه بابی که مهم ترین، منضبط ترین و پیشرفته ترین عنصر در جامعه ایرانی بود از کشیده شدن به اختلافات داخلی یا بین المللی امتناع ورزید و موجب یأس شدید پروفیسور براون گشت. علت آن بود که حضرت بهاء الله نقش پیامبری خود را به عهده گرفته و هرگونه توافق به استفاده از ماهیت جهانی پیامش برای اهداف سیاسی را ممنوع کرده بود. عکس العمل پروفیسور براون را می توان در تفسیر و گزارش شخصی خودش راجع به بیان حضرت بهاء الله در باره وحدت نوع بشر که مکرر نقل شده ملاحظه نمود:

"بهائیت به عقیده من در هدفش بیش از آن جهان بین است که خدمت مستقیم تری به احیای [مثلاً حیات سیاسی ایران] نماید، بهاء الله می گوید " لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم"، این احساس بسیار عالی است، ولی اکنون مردانی هستند که کشور خود را مافوق هر چیز دیگری که ایران نیاز دارد دوست دارند." [با تأکید]<sup>۱۸</sup>

تنها تعداد انگشت شماری از بابیان آماده و در واقع مشتاق بودند تا آن نقش سیاسی که پروفیسور براون برای آنان در نظر داشت به عهده بگیرند. اینها ازلی ها بودند که تا آن زمان رهبر پیشین خویش، میرزا یحیی، را در تبعیدگاه خود در قبرس یکه و تنها رها کرده و بطور ناگهانی تغییر ماهیت داده به صورت نظریه پرداز سیاسی، روزنامه نگار، و عضو سازمان های مخفی زیرزمینی درآمد بودند. در این فرایند، آنها وارد مکاتبه خصوصی با پروفیسور براون شده همکاران مورد اعتماد او گشتند. پروفیسور براون از این مردان بشدت جاه طلب و خواهان مشاغل اجتماعی که توسط حضرت بهاء الله از استفاده از میراث حضرت باب در جهت این هدف منع شده بودند، "اسناد" و گزارش هایی را دریافت می کرد که جناب بالیوزی بطور متقاعد کننده ای افشاء نموده است.

تنها منابع غیر بهائی دیگر که کمک آنها را عالیجناب میلر تصدیق می‌کند مجموعه مشکوکی است از مخالفان قسم خورده دیانت بهائی، از جمله چندین میسیونر مذهبی پروتستان، تعدادی افراد که زمانی از عضویت دیانت بهائی اخراج شده بوده‌اند (که افکار آنان نسبت به صداقت یک‌دیگر جنبه‌ای از نظراتشان را تشکیل می‌دهد که در نقل قول‌های با دقت انتخاب شده عالیجناب میلر از نوشته‌های آنها به آن اشاره‌ای نشده است)، و دو نفر آمریکائی غیرحرفه‌ای مجادله‌گرا که حتی فاقد این اعتبارات اندک می‌باشند. اکثر این اشخاص به عنوان "پرسشگر" معرفی شده‌اند و فقط یک قسمت از نوشته بسیار محتاطانه کتاب آشکار می‌سازد که در واقع آنها نماینده گروهی از اشخاص با نارضایتی‌های مختلف از دیانت بهائی می‌باشند که چندین نفر از آنها مکاتبات نزدیکی در باره موضوع مورد علاقه مشترکشان یعنی تلاش در جهت "افشاگری" ادعاهای آن داشته‌اند. هیچ‌یک از آنها را نمی‌توان مستقل دانست و یا نوشته‌هایش را محققانه شمرد. می‌توان تصور نمود که علت قصور عالیجناب میلر در استفاده از آثار محققین معروف، به استثنای براون، و تا حد کمی هم گوبینو، ندانستن زبان‌های اروپائی بغیر از انگلیسی باشد. به هر حال علت هر چه باشد، این فقدان نمی‌تواند نادیده انگاشتن مشابه چندین منبع اصلی بهائی را که به زبان انگلیسی موجود است توجیه نماید. بررسی کامل این موضوع از حوصله این مقاله خارج است، ولی ذکر یکی دو نمونه چشمگیرتر اهمیت و حجم این شکاف را روشن می‌سازد.

غیرممکن است بتوان هرگونه تحقیق و بررسی مسئولانه‌ای از دوره بابی را بدون استفاده وسیع از تاریخ نبیل، یعنی تاریخ مشروح آن دوره نوشته شخصی که هم ناظر دست اول و هم نویسنده تاریخی معروف بود تضمین نمود.<sup>۱۹</sup> نبیل برای وقایعی که خود شخصاً شاهد آن نبوده، شرح کافی و وافی با ذکر جزئیات و هویت ناظرینی که از آنها نقل نموده و چگونگی دریافت آن اطلاعات را ارائه می‌دهد. برای درک اهمیت یک چنین اثری، می‌توان اهمیت یک چنین یادداشت دقیق و مفصلی را مثلاً از کسی که همراه و مصاحب نزدیک حضرت مسیح بوده با ذکر همه وقایع مهم آن دوران، برای تاریخ مسیحیت تصور نمود. این مجموعه بی‌نظیر از اسناد و مدارک را عالیجناب میلر صرفاً به عنوان اینکه "معتبر" نیست، بدون هیچ‌گونه توضیح بیشتری رد می‌کند.<sup>۲۰</sup>

به جای آن، منبع عمده‌ای که برای این دوران مورد استفاده قرار گرفته است (بغیر از آقای جلال ازل)، یک کتاب خطی غیرعادی است که توسط نویسندگان ناشناس در زمانی بین سال ۱۸۵۲ و ۱۸۶۳ تحت عنوان نقطه الکاف نوشته شده است.<sup>۲۱</sup> جناب بالیوزی در بررسی آثار پروفیسور براون، غیر مؤثق بودن این آمیزه عجیب از

روایات تاریخی، خرافات، افکار منفی و هیچ انگاری، و تبلیغات تعصب آمیز ساده لوحانه را نشان داده است. او شهرت و اعتبار حاج میرزا جانی، تاجر و بابی شهید را که نام و خاطراتش توسط مؤلفین این اثر<sup>۲۲</sup> مورد سوء استفاده قرار گرفته نیز اعاده نموده است. بنابراین برای یک نویسنده امروزی که بخواهد این موضوع را مورد بحث قرار دهد باز نیاز دارد مبحث نقد بالیوزی را مطالعه نماید. چالش بخصوص برای عالیجناب میلر حاد و حساس است، زیرا تر آن قسمت از کتابش که به دوران بابی می پردازد کاملاً متکی است بر اصالت و اعتبار نسخه خطی نقطه الکاف. به نظر می رسد میلر از جدی بودن این مشکل آگاه است، ولی یک پاورقی طولانی که به مطالعات بالیوزی اختصاص داده سطحی و خارج از موضوع است.<sup>۲۳</sup> وی با غفلت از موانع و کمبودها، به سادگی این نسخه خطی را به میرزا جانی نسبت می دهد و اظهار می دارد که این "قدیمی ترین و بهترین تاریخ" جنبش بابی است.<sup>۲۴</sup>

معرفی عالیجناب میلر از دوران ولایت حضرت شوقی افندی، ولی امر بهائی (۱۹۵۷-۱۹۲۱)، نیز دستخوش یک چنین غفلت غیر قابل قبولی از منابع مهم می باشد. همانند دوران بابی، برای این دوره نیز یک منبع جامع وجود دارد، این بار نوشته فردی است که شخصاً در کنار حضرت شوقی افندی بوده و نزدیک ترین و خصوصی ترین اطلاعات را از وقایع آن سی و شش سال دارا بوده است. این کتاب "گوهر یکتا" است، یعنی شرح حیات حضرت ولی امرالله به قلم روحیه خانم، همسر و منشی طویل المدت آن حضرت، که اهل مونترال کانادا بود و قبل از ازدواج مری ماکسول نامیده می شد. این کتاب دو سال قبل از انتشار کتاب عالیجناب میلر منتشر گردیده بود،<sup>۲۵</sup> و از هر نظر اثری فوق العاده در شرح حال نویسی است که ساختار سبک استادانه آن با غنای مستندات و توضیحات مشروحی که برای هر مرحله از حیات و کار فرد مورد بحث ارائه شد متناسب و هماهنگی می باشد. این نوشته نه صرفاً "گوهر یکتا" است، بلکه بهترین توصیف از وقایعی است که شرح می دهد. این تنها شرح جامعی است از وقایع آن دوران که موجود است. می توان آن را (با استفاده از عبارت اهانت آمیز عالیجناب میلر) "تاریخ رسمی" شمرد، ولی نادیده گرفتن آن نشانه یا بی اطلاعی از نقش ولایت در تاریخ بهائی است و یا آنچه تعصبی است که همان اثر را دارد.

در واقع عالیجناب میلر نوشته های روحیه خانم را تماماً نادیده نمی گیرد، بلکه نقل قول های مختصری از روایت شخصی مؤثری از ایشان در باره واقعه ازدواج و وفات شوقی افندی نقل می کند. این قطعات پراکنده رنگ و



ظاهری اصیل به معرفی میلر از نویسنده می دهد (که برخلاف نویسندگان مرد به او به نحو اهانت آمیزی صرفاً با نام اول، "مری" اشاره می نماید) و از او به عنوان زنی احساساتی یاد می کند که درک و علاقه اش منحصر است به تعلق خاطر شخصی او به مردی که شوهرش بوده است.<sup>۲۶</sup>

بغیر از این اشارات بسیار گمراه کننده، اثر ارزشمند روحیه خانم از شرح حیات ولی امر بهائی که به درک یکی از مهم ترین دوران های توسعه و پیشرفت دیانت بهائی، یعنی دوره گسترش جهانی آن کمک می کند با سکوت و بی توجهی تلقی گردیده است. ولی فصل بعدی کتاب عالیجناب میلر جای کافی برای بیش از ده صفحه نقل قول از نوشته های چارلز میسن ریمی دارد، کسی که قبلاً شخصت برجسته ای در دیانت بهائی بود ولی در سال ۱۹۶۰ هنگامی که سعی کرد خود را "ولی امر موروثی" معرفی کند از جامعه بهائی اخراج شد.<sup>۲۷</sup> از نقطه نظری بی طرفانه و بخصوص با توجه به وقایع بعدی که میلر کاملاً در باره آن مطالعه نموده، بسختی می توان گفت میسن ریمی در تاریخ دیانت بهائی نقش مهمی داشته است. تلاش های ناموفق او در ایجاد شکافی بین پیروان امر بهائی بدون شک در هر مبحث جامعی از تاریخ دوران جدید دیانت بهائی مطرح است، ولی اگر برای بحث نویسنده لازم بود، تنها یک پاراگراف که با نقل قولی از یکی از اظهارات ریمی همراه باشد کافی به نظر می رسد.

معرفی کردن یک چنین فردی به عنوان یک منبع تاریخی عمده در هر کار تحقیقی جدی و مهمی کاملاً غیر قابل قبول است. ریمی در زمانی که مطالب مورد بحث را نوشته است مردی بود در سنین کهولت که شرایطی رقت بار داشت و حالت روانی اش بر هر کسی که در کوچک ترین تماس با او بود پوشیده نمی ماند.<sup>۲۸</sup> اظهارات او توسعه خارق العاده دیانت بهائی را در چهار دهه گذشته به هیچوجه توجیه نمی کند، توسعه ای که موجب گردید عالیجناب میلر ارزیابی خود را از قابلیت های دیانت بهائی کاملاً تغییر دهد. در واقع میسن ریمی مطلبی در باره این موضوع ننوشته است.

استفاده از اینگونه نوشته ها به نحو اجتناب ناپذیری شخص را دچار مشکلاتی جدی می سازد. عالیجناب میلر بعد از یک بررسی طولانی اظهارات ریمی، ناگهان سؤال می کند "آیا آقای ریمی هرگز متوجه شده است که با این ادعا که ولی امر [دیانت بهائی] است، او خود از وصیت نامه عبدالبهاء که ذکر کرده جانشین ولی امر باید "بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او [شوقی افندی] ...." باشد عدول کرده است.<sup>۲۹</sup> این نکته چنان واضح است که جای تعجب است که چرا اصولاً مطرح شده است. هیچ کس از درون دیانت بهائی یا از خارج آن ادعاهای میسن

ریمی را جدی نگرفت، و او در سن صد سالگی، مقارن زمانی که کتاب عالیجناب میلر زیر چاپ می‌رفت، بدون طرفدار و یا توجهی از این عالم رفت. اما با شرح و بسط زیادی که عالیجناب میلر در باره این موضوع داده به نظر می‌رسد سر رشته مطلب بکلی از دستش خارج شده است. نه صفحه بعد از اظهاری که هم اکنون نقل شد، حضرات ایادی امر به خاطر قصورشان در "ایجاد یک ولی امر جدید" مورد انتقاد قرار می‌گیرند، اقدامی که برای آن همانطور که ملاحظه شده است هیچ‌گونه اختیاری در آثاردیانت بهائی منظور و معین نگردیده است.<sup>۳۰</sup> نظر و قضاوت عالیجناب میلر بسیار شدید است:

"در قبال درخواست‌های میسن ریمی، ایادی امر و رئیس اولین شورای بین المللی بهائی در مورد ادامه ولایت امر، بقیه حضرات ایادی امر، گستاخانه ... و بی‌باکانه نقشه خود را [مبنی بر ترتیب دادن انتخابات بیت العدل اعظم] دنبال کردند."<sup>۳۱</sup>

بحثی در باره استفاده عالیجناب میلر از منابع فوق‌العاده مشکل است، زیرا بغیر از فصول مختصر آغازین در باره اسلام، ایشان از تهیه و ارائه فهرست کتب و مراجع قصور ورزیده‌اند. بغیر از نبیل اعظم و روحیه خانم، مهم‌ترین فقدان و قصوری که فوراً آشکار می‌شود شرح حال حضرت باب و حضرت عبدالبهاء است که توسط جناب بالیوزی تألیف شده است (لندن: جورج رنالد، بترتیب ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳). در این دو کتاب بعضی از پیچیده‌ترین و بحث‌انگیزترین مسائلی که عالیجناب میلر مطرح نموده است بطور مشروح مورد بحث قرار گرفته است. هر دو کتاب بسیار مستند بوده و از مدارک و اسناد موجود در آرشیو که فقط در سال‌های اخیر مکشوف و آشکار گردیده استفاده شده است. تا آنجائی که به کتاب "دیانت بهائی: تاریخ و تعالیم آن" مربوط می‌گردد این دو متن اساسی و معاصر گوئی مطلقاً وجود ندارند. هر جا که عالیجناب میلر از منابع بهائی استفاده کرده توضیحات و اظهار نظری در باره آنها به نحو یکسان خصومت‌آمیز و غیر منصفانه است. آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بخصوص در این راستا دستخوش این اظهار نظرها هستند. ولی در عوض، دشمنان دیرینه امر بهائی مورد احترام بیش از حد بوده‌اند.

هرچند سوء استفاده وسیع و گسترده از منابع مهم‌ترین عیب این کتاب است ولی به هیچ‌وجه تنها عیب آن نیست. عالیجناب میلر هر جا منابع مورد نظرش تکافو نمی‌کند، اکثراً به این روش نقل روایت که "چندان غیر محتمل نیست که گفته شود" تکیه می‌کند. شکاف‌های بزرگی در سراسر کتاب، با این پیوندگر سست و خیالی پر

شده است. نتیجه نامطوبش را با لحظه‌ای توجه می‌توان دریافت، زیرا روش‌ها و اهداف تاریخ‌نگاری که زیربنای کتاب را تشکیل می‌دهد با نظری اجمالی آشکار می‌گردد. این حواشی و تفاسیر که هیچ‌یک از آنها مبتنی بر مستندات عادی نیست همه بدون استثناء در جهت تنزل اهمیت بعضی از وقایع و یا شخصیت‌های مهم تاریخ بهائی عمل می‌کند. گاهگاهی حتی این تفاسیر سعی دارد به زور بعضی از پیام‌های نامرتب‌تئولوژی مسیحی را به روایت وارد کند.

مثلاً تعالیم حضرت باب در مورد مهربانی به تأثیر کتب مقدسه مسیحی بر آن حضرت نسبت داده می‌شود: "محمّل است [با تأکید] که بها برای نجات زندگی خود انکار نموده که بابی است، چون باب به پیروانش دستور داده بود که در هنگام اعدامش چنین کنند، این غیرمحمّل نیست ... " ۳۳

به عهده‌گیری مأموریت الهی از طرف حضرت بهاء الله به شناختی که آن حضرت از بعضی از مقتضیات عملی در جنبش بابی داشته نسبت داده شده است: "بها ... احتمالاً [با تأکید] تشخیص داد که امر بابی برای آنکه باقی بماند نیازمند رهبری قوی‌تری است از آنچه که برادرش ازل قادر به انجامش بود." ۳۴

حتی حضرت محمد هم از این نوع تعبیر و تفسیر در امان نمانده است، گرچه در مورد ایشان، میزان وسیع تفاسیر محققانه موجود احتیاط بیشتری را در بکارگیری این روش ایجاب می‌کند:

"در نتیجه این تماس‌ها با آنها [یهودیان و مسیحیان] حدّ اقلّ تا حدی محتمل بود [با تأکید] که محمد تعهدی قوی حسّ می‌کرد .... که از طرف الله منصوب شده است .... بنابراین، در قرآن بر طبق الگوی کتب پیامبران قبلی .... مقرراتی برای ازدواج و طلاق می‌یابیم .... پیامبر عربستان احتمالاً [با تأکید] حضرت موسی را به عنوان نمونه‌ای از شخصیت و گفتار و رفتار یک پیامبر برای خود برگزیده بود. چون در باره او بیشتر از حضرت مسیح می‌دانست" ۳۵

نتایج این ساختن و جعل وسیع و گسترده تاریخ بسیار زننده و عجیب و باور نکردنی است. یکی از واقعیاتی که در تاریخ بهائی تثبیت شده است اینست که حضرت باب لقبی را که حضرت بهاء الله برای خود انتخاب نمود و نیز القابی را که به هم مسلکان بابی خود اعطا کرد همه را پذیرفته بود. نبیل که از شرح و جزئیات دست اول وقایع و کسانی که در کنفرانس بدشت حضور داشتند مطلع بود صحنه کنفرانس را چنین توصیف می‌کند:

"هریک از اصحاب در بدشت به اسم تازه‌ای موسوم شدند از جمله خود هیکل مبارک به اسم بها و آخرین حروف حی بنام قدوس و جناب قره العین به طاهره مشتهر گشتند برای هریک از یاران بدشت از قلم مبارک حضرت اعلی توییعی صادر شد و اسم تازه هریک در صدر توییعی مرقوم شده بود." ۳۶

شناسائی عنوان "بهاءالله" توسط حضرت باب بخصوص حائز اهمیت است زیرا او دقیقاً همین اصطلاح را در اشاره به موعود "من یظهره الله" در بیان به کار برده بود. حضرت باب در شبی که به سوی تبریز یعنی محل شهادت خود حرکت می‌کرد در لوحی استثنائی که برای حضرت بهاءالله ارسال داشت بر این شناسائی مجدداً تأکید نمود. نبیل که خود شاهد انتقال این لوح بوده است، این مدرک را چنین توصیف می‌کند:

"این ورقه لوله کاغذ آبی بود و جنس آن از بهترین انواع کاغذها و لطیف‌ترین اقسام آن بود حضرت باب با خط شکسته به هیئت هیکل انسان قریب پانصد اشتقاق از کلمه بها مرقوم فرموده بودند و آن را ملفوف ساخته بودند که در نهایت نظافت و ظرافت محفوظ مانده بود انسان که اول چشمش به آن ورقه می‌افتاد خیال می‌کرد چایی است خطی نیست باخط خیلی ریز نوشته شده بود و از دور چنان بنظر می‌رسید که مرکب روی کاغذ مالیده‌اند ما خیلی از مشاهده این ورقه تعجب کردیم زیرا هیچ کاتبی نمی‌توانست مانند آن ورقه بنگارد." ۳۷

این طومار به نحو شایسته در تهران به حضرت بهاءالله تحویل داده شد. هر سئوالی که یک محصل جدید دیانت بهائی ممکن است در باره این موضوع داشته باشد با سریع‌ترین تحقیق روشن می‌شود. در مقابل عالیجناب میلر شرح نبیل را نادیده می‌گیرد و در عوض تعبیری تماماً خیالی و غیرواقعی از وقایع را ارائه می‌دهد که در آن باب به شیوه‌ای که توضیح داده نشده است لقب‌هایی به همه شرکت‌کنندگان اجتماع بدشت بغیر از بهاءالله اعطا می‌کند. بعد بهاءالله در کتب مقدسه مسیحی و دیگران برای یافتن لقبی که نقشه او را به پیش ببرد به جستجویی دقیق می‌پردازد: "میرزا حسین علی [بهاءالله] بدون شک [با تأکید] برای یافتن این کلمه زیبا در همه آثار مقدسه ساعت‌ها جستجو کرد...." ۳۸

بر همین منوال، ولایت منحصر بفرد حضرت شوقی افندی که در آثار بهائی تنها به ایشان اعطا شده بود به عنوان نوعی ناامنی روانی ایشان تعبیر شده است: "به نظر می‌رسد [با تأکید] که او [شوقی افندی] نمی‌دانست چگونه وظائف را به دیگران محول نماید...." ۳۹

استفاده آزادانه و بی قید و بند از این روش ساختگی در درجه اول خیانت به خود نویسنده و نشانه‌ای است از عدم آگاهی وی از وجود اطلاعات اصلی که در باره موضوع مورد مطالعه‌اش به آسانی در دسترس بوده است. مثلاً کنت دوگوبینو، اولین محقق غربی که واقعیات دست اول را در باره این جنبش مطالعه کرده است، در باره طاهره، قهرمان جنبش بابی، چنین می‌گوید: "هرگز نشنیده‌ام که کسی از بین مسلمانان شکی در مورد تقوا و فضیلت چنین شخص خارق العاده و نادری داشته باشد."<sup>۴۰</sup> به جرأت می‌توان گفت عدم اطلاع کافی از آثار گوبینو، و داشتن اهدافی بغیر از هدف تاریخ نگاری موجب شده که بحث عالیجناب میلر در باره این موضوع، شخصیت این زن بی نظیر را که بهائیان حیات او را الگویی از پاکی و طهارت اخلاقی می‌دانند لکه‌دار سازد: "آزادی او در مسافرت به اطراف مملکت در معیت رؤسای بابی بسیاری از مردم را بیزار نمود، و احتمالاً [با تأکید] زمینه‌ای برای انتقاد از بی توجهی او به سنت‌ها وجود داشت."<sup>۴۱</sup> نویسنده سپس اشاره‌ای مبهم از نسخه دستنویس نقطه الکاف نقل کرده اظهار می‌دارد طاهره "در ارتباط نزدیک" با یکی از مردان همکاراش بود.<sup>۴۲</sup> مفهوم ضمنی آن روشن است.

ابهام مشابهی نیز در مورد شهرت حضرت عبدالبهاء ملاحظه می‌گردد. هوارد کلبی ایواز Howard Colby Ives که خود یک روحانی مسیحی بود و از جزئیات سفر حضرت عبدالبهاء به غرب کاملاً اطلاع داشت، نکته بخصوصی را مطرح می‌سازد که یکی از واقعیات متعددی که او را در ایمان به حضرت بهاءالله استوار نمود اجتناب حضرت عبدالبهاء از پذیرفتن کمک از مؤمنین غربی برای هزینه‌های شخصی بود. مبالغی که از طرف بعضی از احباب با حسن نیت جمع آوری می‌شد در کمال ادب به آنان مسترد می‌گردید.

"... آن حضرت دائماً هر گونه وجه پرداختی را رد می‌نمود، و حتی وقتی مورد پذیرائی میزبانان مشتاق و سخاوتمند قرار می‌گرفت، بسیار دقیق بود که هدایائی که به میزبانان و خدمتکاران خانه می‌داد بسی بیشتر از آنچه دریافت نموده بود باشد."<sup>۴۳</sup> (ترجمه)

کتاب هوارد کلبی ایواز از جمله کتب معمولی در هر کتابخانه بهائی است، و با اینکه تعدادی از منابع دیگر دقیقاً همین نکته را عنوان نموده‌اند، مع الوصف عالیجناب میلر با بی توجهی شرحی تماماً خیالی و غیر واقعی از وقایع می‌سازد: "در بهار سال ۱۹۱۲ عبدالبهاء بدون شک [با تأکید] با دعوت و هزینه [با تأکید] مؤمنین آمریکا، سفری را که تقریباً دو سال طول کشید آغاز کرد."<sup>۴۴</sup>

تقریباً هیچ جنبه‌ای از تاریخ بهائی از این نحوه رفتار در امان نمانده است. فرد ثروتمند نیکوکار و انسان دوستی چون خانم ساترلند ماکسول Sutherland Maxwell اهل مونترال، و افراد حرفه‌مند و با درایتی مانند کیث رانسوم کهلر Keith Ransom-Kehler و دکتر سوزان مودی Susan Moody که ایثار و فداکاری آنان از نظر مالی و مهارت شغلی در جهت کمک به دیانت بهائی منبع الهامی برای هم‌دینان آنها در سراسر جهان بود به عنوان "مهاجرین مزدور" توصیف شده‌اند.<sup>۴۵</sup> تصدیق آشکار و مؤکد دیانت بهائی از طرف ملکه ماری، ملکه رومانی، ضمن نامه‌هایش به روزنامه‌ها و به ولی امر بهائی (که فتوکپی بعضی از آن نامه‌ها با اجازه خودش در مجلدات ۶ و ۸ عالم بهائی درج گردیده)<sup>۴۶</sup> با سکوت برگزار شده است، حال آنکه نامه‌ای از دختر ملکه که عضو یک فرقه مذهبی مسیحی بوده به منظور ایجاد شک و شبهه در مورد تغییر دین "ادعائی" ملکه مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۴۷</sup> نمونه‌های بی‌شمار دیگری از این قبیل می‌توان یافت.

عدم حساسیت اخلاقی در واقع نقص آشکار دیگری در تمامی کتاب است. این قصور متأسفانه در اینجا درخور توجه و تأمل است، بدلیل آن‌که برای هر کس که در مقام نوشتن درباره موضوع‌هایی مثل ایمان که چنین به قلب و روح انسان متعلق است برآید حساسیت اخلاقی بسیار حائز اهمیت است، بخصوص برای عالیجناب میلر که به خاطر حرفه‌اش رسماً مدعی مقید بودن به اخلاق می‌باشد. شاید ذکر یک نمونه نمایانگر لغزش‌های متعددی خواهد بود که هر فصل از کتاب ایشان را خدشه‌دار ساخته است. این نمونه مربوط است به میرزا یحیی صبح ازل، برادر ناتنی و دشمن سرسخت حضرت بهاء‌الله و شخصی که کتاب عالیجناب میلر وی را با موافق‌ترین عبارات ممکن به عنوان نفسی بی‌توجه به امور دنیوی که خود را وقف خاطرۀ باب نموده و به هیچ‌وجه برتری طلب نبوده معرفی می‌نماید.<sup>۴۸</sup> این تصویری است که اگر بایان قرن نوزدهم که سال‌های متمادی وی را از نزدیک می‌شناختند ملاحظه می‌نمودند موجب حیرت و شگفتی آنها می‌شد، چه که ارزیابی آنان از شخصیت وی به وضوح نشان می‌داد که تقریباً بدون استثنا همه آنها از او بی‌زار و رویگردان بودند.<sup>۴۹</sup> از آنجائی که منش و شخصیت ازل به تدریج تحت تأثیر جاه‌طلبی و سوء استفاده‌های فراوان سید محمد، مکتبی سابق الهیات اسلامی، که مصاحب نزدیک او بود تنزل یافته بود، هیچ‌یک از کارهای ناهنجارش کسانی را که در تماس با او بودند آنقدر متنفر و منزجر نساخت که رفتارشان با بیوه حضرت باب. در واقع حضرت باب حرمت این زن را لازم دانسته و با صراحت ازدواج هر مردی را با وی بعد از مرگ خود ممنوع ساخته بود. در آشوبی که به دنبال شهادت حضرت

باب و پراکندگی جامعه بابی رخ داد، ازل از دیگر زلالت‌های خود فراتر رفته این بانورا به عنوان یکی از زنان متعدد خود به همسری گرفت و بعداً وی را به سید محمد داد. عجز و ناتوانی عالیجناب میلر از درک ماهیت اصلی وقایعی را که مورد بحث قرار می‌دهد در هیچ جا واضح‌تر و آشکارتر از اشاره کوتاه و خودپسندانه‌اش به موضوعی که تاریخ دیانت بهائی با انزجار به آن می‌نگرد نبوده است: "بهائیان برای مخالفت صبح ازل با دیانت بهائی، سید محمد اصفهانی را که دوست نزدیک باب بوده و با بیوه او فاطمه ازدواج کرده بود مقصر می‌دانند."<sup>۵۰</sup>

قصور مشابه دیگر عدم آگاهی عالیجناب میلر از افکار بهائی است. البته نباید انتظار داشت که یک روحانی پرسببتری با مفاهیم اصلی روحانی دینی که آن را دروغین می‌داند نظر موافق داشته باشد. اما اگر می‌خواهد کتابی در باره این موضوع بنویسد، منطقی است که از او انتظار داشت که لااقل این مفاهیم را درک کند، و در نتیجه چنین درکی، در اثری که به این منظور می‌نویسد احتمالاً در رد آن مفاهیم کوششی صادقانه نماید.

اینکه عالیجناب میلر تعالیم دیانت بهائی را در باره موضوعی که در پیام این دین مطلقاً اساسی است درک نمی‌کند وقتی آشکار می‌شود که وی از آمیزه‌های در هم و برهم تاریخ نگاری خود به سوی سئوالات نظری و عقلانی روی می‌آورد. این مشکل بر تلاش‌های او در رویارویی با تقریباً هر مسئله مهمی اثر می‌گذارد، از جمله وجود خدا، ماهیت و کارکرد ظهور ادیان در تاریخ، نقش پیامبر الهی، نظر دیانت بهائی در باره مقام حضرت باب، بقای روح، و رابطه هر دین با ادیانی که بعد از آن می‌آیند. این موضوع‌ها از حوصله این بحث خارج است، اما ذکر یک نمونه شاید اهمیت و شدت این مشکل را روشن خواهد ساخت.

از جمله تعالیم دیانت بهائی استمرار ظهورات الهی یا حرکت تکاملی ادیان است. اسلام ظهوری کامل‌تر از مسیحیت است، و ظهورات بعد از حضرت محمد، یعنی ادیان بابی و بهائی عناصری را که برای اولین بار در دین اسلام ظاهر شد توسعه داده در تعالیم خود گنجانده‌اند، در عین حال سایر جنبه‌های مقاصد الهی را نیز ارائه می‌دهند. آنچه که سه دین اخیر را از مسیحیت متمایز می‌سازد این است که آنها شامل تعالیمی اخلاقی هستند که به سازمان اجتماع مربوط می‌شود، و نیز آن تعالیمی که صرفاً بر رفتار شخصی حاکم است. اسلام به دور از "آنچه را که مال قیصر است" به قیصر بدهد، شامل گستره وسیعی از دستورات اخلاقی در ارتباط با اداره کردن امور بشری توسط حکومت است. اثرات سودمند و خارق العاده چنین دستورات اخلاقی بر رفتار حکومت‌ها با تفاوت

قابل ملاحظه بین طرقي که جوامع اسلامي و مسيحي جنگ‌ها را رهبري کرده، سياست را هدايت نموده، مشوق پيشرفت عقلائي بوده و حيات روزانه کساني را که تحت نظارتشان بوده اداره کرده‌اند در طي چندين قرني که اين دو فرهنگ ديني درگير تلاش مهم تاريخي خود بودند به کرات نشان داده شده است.

بنابراين در اين راستا، جاي تعجب نيست که آثار حضرت باب و حضرت بهاءالله شامل تعاليم وسيعي در باره اداره مؤسسات و کشور است، تعاليمي که لزوماً با آموزه‌ها و اصولي که حيات فردي مؤمنين را هدايت مي‌نمايد تفاوت عمده دارد. حضرت بهاءالله بيان مي‌دارد که نوع بشر اکنون وارد عصر "عدل الهي" شده است، و وظيفه حکومت‌هاي جهان اجرائي عدالت بر طبق اصول و تعاليم الهي است. بدین ترتيب، مؤسساتي را به منظور اداره حيات جامعه بهائي اينجاد مي‌کند و براي اين مؤسسات رهنمودهائي تعيين مي‌نمايد که آنها را قادر مي‌سازد جامعه‌اي را شکل دهند که بتواند نمونه‌اي عملي براي سازماندهي حيات اجتماعي بشر باشد. در حالي که روشن مي‌سازد که وفاداري به حکومت و اجتناب اکيد بهائيان از مداخله در هر نوع فعاليت سياسي از اصول اساسي آئين بهائي است، تاکيد مي‌کند که امروز همه سازمان‌هاي بشري تحت قضاوت الهي است و پيشرفت و يا سقوط آنها بسته به اين است که فلسفه حکومت و الگوي رفتارشان با اين اصل اساسي که زمان اتحاد نوع بشر به عنوان یک نژاد در یک جامعه جهاني فرارسيده است مطابقت داشته باشد.<sup>۵۱</sup>

اما دستور الهي براي فرد مؤمن رفتار با محبت، رحم، اغماض و بخشش است. حضرت بهاءالله با فراتر رفتن از به اصطلاح "قوانين طلائي" مراحل قبلي تکامل اخلاقي نوع بشر، از فرد مي‌خواهد که ديگران را "بر خود ترجيح" دهد و تعليم مي‌دهد که چنين معياري تنها شالوده‌اي است که بر آن اصل بهائي "وحدت در کثرت" با تمام مفاهيمش براي حفظ هويت فردي مي‌تواند استوار گردد.

معدود نويسندگاني که از بين مبلغين مسيحي در طي چند دهه گذشته به ديانت بهائي حمله کرده‌اند براي درک اين تفاوت بنيادين چندان کوششي از خود نشان نداده‌اند. براي آنها دين یک امر فردي است. فقط نجات و رستگاري فرد مطرح است، و چنين نجات و رستگاري براي اجتماع متصور نيست. "آمدن ملکوت الهي" واقعه‌اي است خارج از تاريخ، و در واقع آنچه خارج و دور که گوئي کلاً در عالمي ديگر اتفاق مي‌افتد. اين عناصر اوليه روحانيت و الهيات مسيحييت با تفاسير ضد و نقیض فرقه‌اي و تلاش‌هاي قرن بيستم براي اينجاد یک "انجيل اجتماعي" آنچه‌ان آلوده و مغشوش گردیده که براي اعضاي عادي اکثر کليساهاي مسيحي بي‌ربط و فاقد



مفهوم شده است. با این حال الهیات پولس مقدّس خود تغییری نکرده است. اما شکل ضعیف شده و نامفهوم آن همچنان در عادات فکری و تصوّرات بجا مانده و هنگامی که ذهنی که با آنها خو گرفته می‌کوشد با عناصر تازه‌ای در حقایق دینی دست و پنجه نرم کند خود را نشان می‌دهند.

عالیجناب میلریکی از قربانیان این محدودیّت‌ها است. درحالی‌که بظاهر آگاه است از اینکه دیانت بهائی دارای ابعادی است و رای آنچه به زندگی اخلاقی فرد مربوط می‌شود، این مفهوم را به روشنی درک نکرده است.<sup>۵۲</sup> در بحث از دوره رسالت حضرت باب، انواع اختیاراتی را که آثار مقدسه بابی به حکومت بابی درآماده شدن برای آمدن "من یظهره الله" می‌دهد به اختصار طرح می‌کند. هر چند بحث ناکافی و تحریف شده است، ولی به موضوع‌هائی مانند مقرراتی که بر فعالیت نظامی حاکم است، حقوق حکومت در اموال خصوصی، حق شهروندانی که به ظهور جدید ایمان آورده‌اند و یکی دو موضوع مربوطه به آن اشاره می‌کند.<sup>۵۳</sup> سپس مطلب ادامه می‌یابد:

"روشن نیست چگونه این مقررات در باره فتح ممالک و تقسیم غنائم جنگی را می‌توان با سایر دستورات کتاب بیان [کتاب مقدّس بابی] سازش داد، از جمله "هیچ کس نباید برای بی‌ایمانی کشته شود، زیرا کشتن یک نفس خارج از دین الهی است ... و اگر کسی مرتکب شود او از اهل بیان نبوده و نیست."<sup>۵۴</sup> [ترجمه از انگلیسی]

البته توجیه در تفاوتی است که سه دین مورد بحث بین مسئولیّت‌های اخلاقی حکومت‌ها (یا مؤسسات) و مسئولیّت‌های فردی قائل هستند. میزان قصور عالیجناب میلر از درک این تفاوت از آنجا معلوم می‌شود که در فصلی از کتاب که او به تعالیم حضرت باب اختصاص داده است احکام و اصولی را که در این دو دسته کاملاً متفاوت قرار می‌گیرد بدون تشخیص با هم مخلوط کرده است.

همین مشکل ذهنی، عالیجناب میلر را از درک تأکیدی که حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر بهائی (شوقی افندی) بر کمال و همبستگی جامعه بهائی نموده‌اند ناتوان می‌سازد. یکی از شکوه‌مندترین دست‌آوردهای آئین بهائی موفقیت آن در حفظ اتحاد خود در طی دوره خطیر اولین قرن تأسیسش بوده است، دوره‌ای که در آن دو دستگی و نفاق همه جنبش‌های دینی گذشته را دچار تفرقه و انشعاب نموده است. به نظر می‌رسد عالیجناب میلر تا حدی این دست‌آورد را ارج نهاده، چه که به تلاش‌های مختلفی که در طی سال‌ها برای

ایجاد انشعاب در جامعه بهائی به عمل آمده به نحو قابل ملاحظه‌ای توجه نموده است، بدون آنکه به مفاهیم موفقیت امر بهائی در غلبه بر این دشمن دیرینه اتحاد بشری پی برد.

عامل این موفقیت انتقال اختیاراتی بوده که به "عهدو میثاق" معروف است و حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء از طریق آن به حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم قدرتی اعطاء نموده‌اند که جامعه‌ای را که به وجود آورده‌اند رهبری و هدایت نمایند.<sup>۵۵</sup> در هر مرحله از پیشرفت آئین بهائی این انتقال اختیارات از سوی عناصر مختلفی که خواهان پیشبرد گروه یا اهداف خود بودند مورد مخالفت قرار گرفته است. دیانت بهائی با موفقیت بر همه این مخالفت‌ها فائق آمد، فقط بواسطه ثبوت و رسوخی که با آن مؤسسات اصلی امر بهائی بر قدرت و اختیاراتی که تحت عهد و میثاق تأسیس شده بود تأکید می‌کردند و از تمامی جامعه دعوت می‌نمودند که در حمایت خود از یک برنامه واحد متحد شوند، و هر جا لازم بود از اخراج اشخاص معدودی که از قبول شرایطی که حضرت بهاءالله بر پیروان آئینش لازم شمرده بود امتناع می‌ورزیدند تردیدی به خود راه نمی‌دادند. افراد آزادند اگر بخواهند از این عنصر در ایجاد یک جامعه جهانی انتقاد نمایند، ولی چنین انتقادی باید بر اساس درک تئوری مربوطه و تفاوت قائل شدن بین این اصول سازمان اجتماعی و آن اصولی که به حیات روحانی فرد مربوط می‌گردد باشد.

ناتوانی عالیجناب میلر از درک این تفاوت به نحو اجتناب‌ناپذیری وی را به دام بحثی کشانده است که یکی از جالب‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های توسعه دینی را که او سعی در توصیف آن دارد تماماً نادیده می‌گیرد. مثلاً در فصلی که در باره تعالیم حضرت عبدالبهاء نوشته نقلی قولی از آن حضرت دارد که:

"شما باید نوع بشر را دوست داشته باشید تا زیبایی عالم بشری را افزایش دهید. حتی اگر مردم شما را بکشند، شما باید آنها را دوست داشته باشید.... ما مخلوقات یک خدا هستیم، بنابراین باید همه را به عنوان فرزندان خدا دوست داشته باشیم حتی اگر به ما آسیب بزنند."<sup>۵۶</sup> [ترجمه به مضمون از انگلیسی]

سپس عالیجناب میلر با مطرح کردن نکوهش قاطعانه حضرت عبدالبهاء در مورد کسانی که سعی کردند عهد و میثاق حضرت بهاءالله را که به آن متعهد بودند نقض نمایند ادامه می‌دهد:

"بعد از خواندن این کلمات زیبا جای تأسف است که متوجه می‌شویم در بیانات دیگری، عبدالبهاء دوست داشتن بعضی مردم را غیرممکن دانسته است. به نظر می‌رسد تا پایان حیاتش رنجش زیادی از "ناقضین" داشت، که رهبر آنها برادر خودش میرزا محمد علی بود." ۵۷

در واقع یکی از ویژگی‌های حیات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی که کسانی را که در ارتباط نزدیک با آنان بودند عمیقاً تحت تأثیر قرار داد و نمونه قدرتمندی از رفتار برای همه اعضای جامعه بهائی شد صبر و اغمازی بود که آنان به عنوان فرد در مقابل آزار و اذیت روزانه کسانی از خود نشان می‌دادند که جاه طلبی‌های شخصی آنها را مانع شده بودند. ۵۸

مشکل است بتوان ناتوانی‌های ذهنی در این ابعاد را در وجود نویسنده‌ای درک نمود که در زمینه الهیات و روحانیات تعلیم حرفه‌ای دیده و دارای مدارک ممتاز در این رشته بسیار تخصصی است. چنین به نظر می‌رسد که بغیر از مسئله تعصب، این مشکل از قصور در جدی گرفتن مطالعه مبانی عقلانی آئین بهائی ناشی می‌گردد. در مطالعه و بررسی عقاید مختلف، بجز عقاید خود شخص بررسی کننده هیچ انحراف دیگری وجود ندارد.

مطمئناً شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد عالیجناب میلر در مواقعی که دنبال کردن موضوع مورد نظرش وی را به انبوه فزاینده اطلاعات می‌کشانده غالباً قوای فکریش به تحلیل می‌رفته است. در این ارتباط، کتاب به عنوان یک مجموعه واحد ناهموار و نامتوازن است. در حالی که بعضی قسمت‌ها به دقت مورد بحث قرار گرفته و احاطه نویسنده را به جزئیات نشان می‌دهد، قسمت‌های دیگر نمایانگر نوشتن عجولانه و آشنائی بسیار سطحی با منابع مورد استفاده است. در بعضی موارد به نظر می‌رسد مواد مورد استفاده عالیجناب میلر بکلی از کنترل ایشان خارج می‌شود. یک نمونه بررسی اوست از موضوع تأثیر عمیقی که حضرت بهاء‌الله بر اشخاص برجسته‌ای که او را ملاقات می‌کردند داشت. چنین به نظر می‌رسد که عالیجناب میلر در مقابل پذیرفتن این واقعیت انکار ناپذیر تاریخ نهضتی که روایت می‌کند مقاومت می‌ورزد. در تلاشی آشکار برای کنترل این مشکل، تعبیری را که در همان اوایل علمای اسلامی و سایر مخالفان دیانت بهائی جهت توجیه تأثیرات خارق العاده پیامبر الهی بر وجدان بشری ارائه می‌دادند عرضه می‌نماید. عالیجناب میلر توضیح آنها را در مقدمه داستان مصاحبه پروفیسور براون با حضرت بهاء‌الله شرح می‌دهد:

"هر ملاقات کننده برای رسیدن به حضور مظهر ظهور الهی با دقت آماده می‌شد. به او می‌گفتند وقتی در حضور الهی حاضر می‌شود آنچه را که او می‌بیند بستگی به چگونگی وجود خودش دارد - اگر شخصی مادی باشد فقط یک انسان می‌بیند، اما اگر وجودی روحانی باشد خدا را می‌بیند. هنگامی که انتظاراتش به اندازه کافی برانگیخته می‌شد، زائر را به حضور بهاءالله هدایت می‌کردند و به او اجازه می‌دادند برای چند لحظه به "جمال مبارک" نگاه کند ... تقریباً اثرات سحرآمیز چنین ملاقات‌هایی را می‌توان در شرحی که پروفسور براون از تجربه خود در عکا در سال ۱۸۹۰ ارائه می‌دهد ملاحظه نمود."<sup>۵۹</sup>

"هرچند واضحاً نمی‌دانستم به کجا آمده و با چه شخصی ملاقات خواهم کرد (چه که از قبل صراحتاً اشاره‌ای نشده بود) [با تأکید] یکی دو ثانیه گذشت تا با اهتزاز عجیب و حالت احترام به خود آمدم که اطاق خالی نیست. در آن گوشه که مندر به دیوار متصل می‌شد شخصی جلیل و در کمال عظمت و وقار جالس ... جمالی را که مشاهده نمودم هرگز فراموش ننمایم هرچند که از عهده توصیف برنیایم، آن چشمان نافذ گوئی تا اعماق روح و ضمیر را می‌خواند و قدرت و عظمت بر جبین مینش نمودار ... می‌پرس در حضور چه کسی ایستاده‌ام چه سر تعظیم بر آستان کسی فرود آورده‌ام که محل پرستش و محبتی است که پادشاهان حسرت می‌برند و سلاطین غبطه می‌خورند."<sup>۶۰</sup>

از آنجائی که توضیحات برای توجیه تأثیر شخصیت حضرت بهاءالله بر ادوارد براون ارائه شده بود، و از آنجائی که ادوارد براون خود اظهار می‌دارد، بدون آنکه به او گفته باشند چه کسی را خواهد دید، فقط او خود استنباط کرده بود که به اطاق حضرت بهاءالله وارد می‌شود، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که این قسمت از کتاب مانند بعضی قسمت‌های دیگر نمایانگر سرهم کردن موادی است که از منابع ضد و نقیض جمع آوری شده و کاملاً در ذهن نویسنده ترکیب نشده است. قسمتی که از آثار پروفسور براون بلافاصله بعد از قسمت نقل شده عالیجناب میلر می‌آید، به نحو طنز آمیزی دقیقاً نوع داستانی را که عالیجناب با بی‌فکری بازگو می‌کند تصحیح می‌نماید.

سرانجام در اینجا باید به موضوع دیگری توجه نمود، صرفاً به خاطر تأکیدی که عالیجناب میلر بر آن می‌نماید، و آن اتهامی است که از لیان علیه بهائیان اقامه کردند و بعداً دست آویز دشمنان دیگر شد، مبنی بر این که موفقیت دیانت بهائی اکثراً با کشتن کسانی که مخالف آنها بودند تأمین شده است. مؤسسين این آئین متهم شده‌اند که این جنایات را اگر خود شروع نکرده‌اند، حداقل آنها را نادیده گرفته‌اند.<sup>۶۱</sup>

این اتهام ناشی از مسائلی بود در ارتباط با واقعه تأسف‌انگیزی که در دوران مسجونیت حضرت بهاء‌الله در عکا نام امر را خدشه دار ساخت و موجب رنجش و اندوه آن حضرت گردید.<sup>۶۲</sup> داستان کامل را حضرت ولی امرالله در "کتاب قرن بدیع" نقل نموده‌اند که سال‌ها برای جامعه‌ای تحت ستم به منزله درس عبرتی بود از اهمیت و لزوم اجرای تعالیم حضرت بهاء‌الله در باره عدم خشونت.<sup>۶۳</sup> در عین حال نویسندگان بهائی تأکید کرده‌اند که اتهامات مشابهی که ازلی‌ها و سایر مخالفان سعی کرده‌اند بر روی این حادثه انباشته سازند در واقع هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد. پروفیسور براون هرچند خواهان اجتناب از بحث کردن در باره این موضوع بود، به نظر می‌رسد که حداقل بعضی از اتهامات وارده بر بهائیان اولیه را از طرف دوستان ازلی خود پذیرفته بود.<sup>۶۴</sup> در هیچ زمانی هیچ یک از این اتهامات با شواهد مستقلاً تأیید نشد، و هرگز تحت تعقیب مسئولین امور کشور عثمانی که شایق بودند از هر بهانه‌ای برای سرکوبی این دین جدید استفاده کنند قرار نگرفت. با بازنگری به گذشته، بدیهی است که این اتهامات نه فقط برای بدنام کردن بهائیان بلکه به منظور ارائه توجیهی برای موفقیت حضرت بهاء‌الله مطرح شده بود، موفقیتی که چنان دقیق با اطمینانی که حضرت باب داده بود تطبیق داشت و وضع دشوار‌گیرزناپذیری برای ازل و طرفدارانش به وجود آورده بود.<sup>۶۵</sup>

از آن زمان به بعد این اتهامات توسط چندین مبلغ مذهبی مسیحی که علیه دیانت بهائی مطلب نوشته‌اند مورد استفاده قرار گرفته و در سطح وسیعی نشر داده شده است. این مبلغین مذهبی اکثراً به این اکتفا نموده‌اند که این اتهامات را بر مبنای اظهارات بی‌مدرک ازلی‌ها مطرح سازند. بنابراین در مقابل این زمینه، بررسی اینکه عالیجناب میلر چگونه با این مسئله برخورد می‌کند جالب است.

کامل‌ترین بررسی او از یک چنین واقعه‌ای در فصلی که در باره حیات و آثار حضرت عبدالبهاء می‌باشد آمده است. این بررسی در باره فردی به اسم میرزا یحیی است که از ظل عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله خارج شده و به محمدعلی که در صدد جمع کردن گروهی در اطراف خود بود پیوسته بود.<sup>۶۶</sup> به خاطر این عمل، یحیی بشدت مورد نکوهش حضرت عبدالبهاء قرار گرفت و با لحنی بسیار محکم به او هشدار داده شد که خداوند از وحدت آئینش دفاع می‌کند و اینکه اگر یحیی دست از این کار برندارد در این عالم و عالم بعد عقوبت خواهد دید. یحیی بدون آنکه منصرف شود به فعالیت خود ادامه داد. شرح مرگ او که متعاقباً اتفاق افتاد آنطور که پدرزنش،

حاج ملا حسن نوشته توسط پروفیسور براون به همراه اسناد دیگر در کتابش تحت عنوان "موادی برای مطالعه در آئین بابی" ۶۷ در سال ۱۹۱۷ منتشر شده است.<sup>۶۸</sup>

عالیجناب میلر نقل قول مختصری از شرح فوق به نقل از کتاب براون نقل می کند که میرزا یحیی دچار خونریزی از گلو شده و سه روز بعد فوت می کند. شرح میلر اینطور به خواننده القاء می کند که گلوی یحیی بریده شده و بر اثر خونریزی فوت شده است. آنگاه عالیجناب میلر بقیه سند را که براون آورده حذف کرده. براون به نقل از شرح حاج ملا حسن می نویسد که پس از بروز خونریزی بلافاصله دکتری هندی برای او می آورند و دکتر تشخیص می دهد که رگی در ریه پاره شده و تجویز دارو می کند. حال یحیی بهبود می یابد ولی سه روز بعد باز به خاطر پاره شدن رگ در ریه و بروز خونریزی دست می دهد فوت می نماید.<sup>۶۹</sup> میلر بجای آوردن این شرح مختصری از محتویات نامه حضرت عبدالبهاء به یحیی و تلاش پدر زن یحیی برای پند دادن به او را نقل می کند و مطلب را با این جمله تمام می کند که "چند شب بعد میرزا یحیی را در خانه در شرایط وخیمی پیدا کردند که خون از گلویش جاری بود و بعد از چند روز مرد."<sup>۷۰</sup> تمام کوشش او آنست که مرگ میرزا یحیی را به توطئه ای که منجر به جنایتی شده وانمود سازد. حتی یکی از اتهامات او ثابت نشده و حقیقت ندارد.<sup>۷۱</sup>

برای هر کس که اندک تجربه مستقیمی از این موضوع داشته باشد، کتاب "دیانت بهائی: تاریخ و تعالیم آن" مانند یک گروه تئاتری غیر حرفه ای تندخو و عبوس است که با بیزاری و دلخوری به زور تلاش کند نمایشنامه هاملت را به اجرا درآورد، درحالی که نقش هیچ یک از افراد گروه مشخص نیست. زیرا آنچه در این کتاب تقریباً بطور کلی غایب است خود دیانت بهائی است. تنها سایه ای است، و یا می توان گفت شبی است از پادشاه مقتول دانمارک در نمایش هاملت که در صحنه حضور دارد تا گه گاه از زیر انبوه جزئیات بی اهمیت و اشتباه کاری ها و تعصبات شخصی که با آن عالیجناب میلر به راستی موضوع مورد بحث خود را به تحلیل برده با صدائی خفه اعتراضی کند.

آنچه را در این کتاب نمی توان یافت معرفی آن مجموعه بزرگ ادبیات اخلاقی و نیایشی است که قسمت عمده آثار حضرت بهاء الله را تشکیل می دهد و تأثیری نیرومند و مثبت بر حیات میلیون ها نفر گذاشته است. به جای آن، تلاش سختی برای تعبیر و تفسیر و خلاصه کردن دقیقاً یکی از کتاب های حضرت بهاء الله مصروف شده است که خود آن حضرت اظهار می دارند که باید آن را در پرتو آثار تکمیلی متعدد دیگری که عالیجناب میلر به اکثر آنها دسترسی نداشته است، و شرح و توضیحات کسانی که به عنوان تنها مفسرین کتاب نام برده شده اند درک گردد.<sup>۷۲</sup>

شخص حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی آن طور که عالیجناب میلر معرفی می‌کند برای کسانی که آنان را از نزدیک می‌شناختند بسیار بیگانه و ناآشناست. هیچ اثری از انساندوستی عظیم حضرت عبدالبهاء که احترام عموم را از حکومت گرفته تا مردم به خود جلب کرده بود دیده نمی‌شود، احترامی که هنگام صعودش در سال ۱۹۲۱ موجب برانگیختن بزرگ‌ترین مراسم سوگواری عمومی از جوامع مذهبی، قومی و فرهنگی بسیاری در حیفا گشت، مراسمی که فلسطین در دوران مدرن کمتر شاهد آن بوده است.<sup>۷۳</sup> همچنین به اعتبار و صداقتی که حضرت شوقی افندی در طی بیش از سی و شش سال دوران ولایتش از خود نشان داد هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است، اعتباری که آن حضرت را تنها چهره اجتماعی در حیفا ساخت که آزادگی و استقلالش خود بخود احترام همه گروه‌ها را در جنگ‌های داخلی که آن کشور را بعد از تقسیم سال ۱۹۴۸ در بر گرفته بود جلب نمود، و برای او ممکن ساخت که از طریق فرایندهای قانون مدنی که او خود دخالتی در ایجاد آن نداشت، هریک از جنبه‌های عمومی امانتی را که عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله بر عهده او گذاشته بود استقرار بخشد.<sup>۷۴</sup>

همچنین ذکری از گسترش جهانی خارق العاده جامعه بهائی در طی چهل سال اخیر در این کتاب دیده نمی‌شود. آمار مربوط به این گسترش از جمله شگفت‌انگیزترین پیشرفت‌های دینی در قرن گذشته بوده است.<sup>۷۵</sup> تنها پاره‌ای از آن در دو فصل در اواخر کتاب آمده که در هر دو مورد با تعبیراتی که از اهمیت این پیشرفت می‌کاهد توصیف شده است.<sup>۷۶</sup> از آنجائی که این پدیده گسترش احتمالاً چرخش معکوس ارزیابی خود عالیجناب میلر از کارائی دیانت بهائی می‌باشد، و موجب برانگیختن سال‌ها سخت‌کوشی برای نوشتن این کتاب شد، عدم توجه به این موضوع بسیار قابل توجه است.

اما آنچه که فقدانش به نحو قابل ملاحظه‌ای در کتاب "دیانت بهائی: تاریخ و تعالیم آن" حس می‌شود، کم‌ترین کوششی است در جهت انعکاس روحی که بیش از یک قرن باعث برانگیختن فداکاری و از خودگذشتگی به میزانی گشته که در تاریخ ادیان به ندرت می‌توان شبه و مثلی برای آن یافت، و موجب چنان گسترشی برای این نهضت شده که ذکر آن رفت. البته غیرواقعی و حتی غیرمنصفانه است که از یک روحانی پروتستان انتظار داشت که معتقداتی را که الهام بخش چنین جانفشانی‌هایی بوده تحسین نماید، یا حتی نفس آن جانفشانی‌ها را به نحو کافی ارج نهد. با این حال، این پدیده موجود است و از جمله ویژگی‌های آئین بهائی است که بیش از یک قرن، هر ناظر بی‌طرفی را که شاهد آن بوده تحت تأثیر قرار داده است. این تأثیر در آثار محققین مستقلی چون براون و گوینو تقریباً محسوس است، محققینی که هیچ‌یک به این نهضت ایمان نداشته، ولی احساس نیز نکرده‌اند که شناخت این نیروی روحانی به عنوان یک واقعیت تاریخی بر شهرت و اعتبارشان لطمه‌ای وارد می‌سازد. پروفیسور براون در نطقی راجع به "دیانت بابی"، خطاب به گروهی از محققین در کنفرانسی در هتل ساوت پلیس لندن South Place در زمینه مطالعات تطبیقی ادیان در سال ۱۸۹۱، سعی می‌کند بخشی از قدرت این روح را

به نحوی که او خود تجربه دست اولی از آن داشته معرفی نماید. او جنبش بابی- بهائی را به عنوان "تلاشی قهرمانانه که تردیدی ندارم آن را مهم‌ترین جنبش دینی قرن بنامم." توصیف نمود،<sup>۷۷</sup> و سخنان خود را با این بیان خاتمه داد:

"مطمئنم که [راجع به این دیانت] به اندازه کافی گفته‌ام که برای شما روشن می‌سازد که در قبال جانفشانی شرافتمندانه و عملیات قهرمانی مؤسس این آئین و پیروانش، اهداف این دیانت نه بی‌اهمیت است و نه بی‌ارزش. زندگی و مرگ ایشان، امیدی است که هرگز به ناامیدی نمی‌انجامد. عشقی است که هرگز به سردی نمی‌گراید، استقامتی است که هرگز متزلزل نمی‌شود و سرانجام نشانه‌ای است که هرگز زوال به خود راه نمی‌دهد. این اعتقادات چه شایسته آن باشد که صدها و هزاران جان در پای آن فدا شود و چه لایق آن باشد که به ورطه فراموشی سپرده گردد یک نکته محقق است و آن اینکه این جان‌های پاک به چنان گنجی دست یافته‌اند که حاضرند:

همه آنچه در زیر سایه آسمان یافت می‌شود ترک کنند و برهنه و پاک در زیر آفتاب تابان و ریزش باران پیش روند و بسختی بکوشند و به آرامی صبر پیشه کنند و سال‌ها و سال‌ها به نظاره بنشینند.

تحمل آنچه بر آنان گذشت سهل و آسان نبود، آنچه را آنان تصور می‌کردند ارزش جانبازی دارد مسلماً هرگونه تلاش و کوشش برای درک و فهم آن نیز ارزشمند خواهد بود. من از نفوذ فوق‌العاده دیانت بابی که معتقدم در آینده ایام به همه جا سرایت خواهد کرد سخنی نمی‌گویم چه که اگر موفق گردد و یا با شکست مواجه شود، شهادت با شکوه قهرمانان بابی به هر حال موضوعی ابدی و نقشی محو‌ناشدنی است.

ولی آنچه را که امیدوار نیستم توانسته باشم کاملاً به شما منتقل کرده باشم شور و وله این مردان و نفوذ غیرقابل توصیف این اشتیاق و سایر کیفیت‌هایی است که به هر کس با آنان روبرو می‌شد القا و تلقین می‌گردید و شما باید در این مورد فقط به قول من اکتفا کنید.<sup>۷۸</sup>

در نوع کلیسائی سازمان مذهبی، چه عیب عجیبی نهفته است که اغلب اعضای خود را این چنین بر می‌انگیزد که خواهان از بین بردن ایمان دیگرانسان‌ها باشند؟ این خباثتی است که در واقع تا حدودی از خصوصیات طبقه روحانی همه ادیان در تاریخ می‌باشد. در اینجا برای ما مردم مغرب زمین موجب شرمساری است که این گرایش به ویژه سابقه دین عیسی مسیح را که ما امانت‌داران ممتاز آن بوده‌ایم لکه دار نموده است. تهمت‌های ناشایست و زشت و ناروا علیه دین هندو، بودائی و اسلام که برای قرن‌ها در ذهن مردم سرزمین‌های مسیحی توسط رهبران روحانی آنها ثبت گردیده بر روابط بشری و آرمان صلح جهانی لطمات بی‌شماری وارد ساخته است. اگر قرار بود هرگز به حساب مردمان رسیدگی شود (و یکی از موضوع‌هایی که حضرت بهائالله بر آن تأکید فرموده‌اند آن است که در این روز خداوند و تاریخ خواهان یک چنین حسابرسی



می‌باشد)، دیانت یهود به تنهایی می‌توانست مطالباتی علیه کلیساهای عمده مسیحیت طرح نماید که هیچ‌یک از آنها از نظر اخلاقی در موقعیتی نیستند که بتوانند به آن پاسخگو باشند.

در دهه‌های اخیر، با بالا رفتن سطح آموزش و پرورش و فروریزی همزمان مرجعیت کلیسا، تهمت و افترا اعصار گذشته جای خود را به احتیاط داده است. کتاب عالیجناب میلر را می‌توان نسبتاً نمونه‌ای از این روند جدید شمرد. اما روح و روش‌های اصلی تغییری نکرده است، و هدف که حمله و تحقیر و ایجاد تنفر نسبت به عقایدی است که بغیر از عقاید حمله کننده می‌باشد نیز همان است که بود.

توجیه همیشگی آن است که حقیقت باید روشن شود هرچقدر هم احساسات بشری را جریحه دار سازد. بدیهی است با وجود روش‌هایی که با آن مجادله‌گرایان پراشتیاقی چون عالیجناب میلر می‌کوشند حقیقت تصویری خویش را روشن سازند، بدیهی است تأیید و ارج نهادن جدی به این گونه استدلال‌ها بیهوده و نارواست.

آنچه که درکش بخصوص مشکل است آنست که حملات افرادی مانند عالیجناب میلر به دیانت بهائی در واقع از کسانی سرمی‌زند که اجداد روحانی خودشان به نحوی بیرحمانه و ظالمانه از همان نوع حملات و افتراات رنج برده‌اند. برای مدت دو قرن بعد از ظهور حضرت مسیح، جهان متمدن رومی در معرض تصویری از دیانت مسیح قرار داشت که مسخره و مضحکه‌ای از حقیقت بود، تصویری آنچه‌ان مرعوب کننده و انزجار آور که نابهنجار و ناشناختنی بود. در این تصویر تحریف شده، حضرت مسیح به عنوان فرزند نامشروع یک سرباز مزدور رهگذر معرفی شده بود. همینطور که این داستان منتشر می‌شد، جزئیات تازه‌ای، از جمله نامی برای این والدین کلاً خیالی او اختراع می‌شد. حواریون به عنوان دسته‌ای از آدمکشان متعصب ترسیم شده بودند که توطئه سیاسی را با راهزنی و گهگاه خشونت و ویرانگری مخلوط کرده بودند. ورود حضرت مسیح به اورشلیم به عنوان دسیسه‌ای جنون آمیز برای گرفتن حکومت ترسیم شده بود. تمثیل‌های ساده و بیگانه‌انگیز از موضوع اصلی خارج و بشدت تحریف گردیده و به عنوان اشاره‌ای به عملیاتی فسادانگیز و ظالمانه قلمداد می‌شد. نهایتاً چنین اتهام زده شد که داستان این قیام منفور و عقب‌افتاده برای ساختن دین عمومی جدیدی بکار برده شده بود که برای "غریبان" تحصیلکرده زمان و یونانیان و رومی‌ها جذابیت داشته باشد.

این تهمت‌ها و دروغ پراکنی‌ها علیه مسیحیت از مردم بی‌دین و خدانشناسی چون نرون یا دومیتیان [امپراتوران روم] سرزند، بلکه مرتکبین اصلی این اعمال روحانیون یهود، یعنی جانشینان ابراهیم و موسی بودند. بدون شک این روحانیون برای یهودیان نمونه‌هایی از پرهیزکاری و علم سنتی بودند، با این حال، با مأموران رومی که آنها را خدانشناس و فاسد می‌دانستند همکاری کردند و از "گواهی" مرتدینی مانند یهودا که از شخصیت اخلاقی آنها نفرت داشتند استفاده می‌کردند.

سرانجام نتیجه اصلی این تلاش‌ها آن شد که حس کنجکاوی کسانی را که استعداد روحانی داشتند برانگیخت. حتی قبل از ایمان آوردن کنستانتین، یک بیستم جمعیت امپراطوری به دیانت حضرت مسیح ایمان آورده بودند.

بنابراین، شاید بهائیان بتوانند تلاش عالیجناب میلر را برای تشفی یک عمر وسواسش نسبت به آئین خود تا حدی با خونسردی تلقی نمایند. این تلاش هر نوع علاقه‌ای را که ممکن است برانگیزد، به نحو اجتناب ناپذیری به بحث وسیع‌تری از پیام مؤسس آئینشان منتهی می‌شود. اگر درعین حال موجب گردد که پیروان این آئین به مطالعه عمیق‌تری از مفاهیم این پیام روی آورند، آنان مطمئناً حداکثر بهره را از تجربه‌ای برده‌اند که مؤمنین ادیان در همه اعصار گذشته داشته‌اند، و حال آنکه به نظر می‌رسد محو شدن تدریجی و حتمی شغل روحانیت در سراسر جهان احتمالاً اعقاب روحانی آنان را از چنین تجربه‌ای معاف دارد.

#### زیرنویس‌ها:

1-William McElwee Miller, *Baha'ism: Its Origin, History, and Teachings* (Fleming H. Revell Co., 1931);  
William McElwee Miller, *The Baha'i Faith: Its History and Teachings* (South Pasadena, Calif. : William Carey Library, 1974).

۲- میرزا حسینعلی بهاءالله، *الکتاب الاقدس* (لندن: The Royal Asiatic Society ، ۱۹۶۱): ترجمه‌ای انگلیسی از کتاب اقدس بهاءالله با مقدمه‌ای از ویلیام مک الوی میلر .

۳- میلر، *Baha'i Faith* ، صص ۵۰-۳۴۹ .

۴- میلر، *Bahaism* ، ص ۹ .

۵- میلر، *Baha'i Faith* ، ص ۱۱ .

۶- همانجا، ص ۳۵۸ .

۵- میلر، *Baha'i Faith* ، ص ۱۱ .

۶- همانجا، ص ۳۵۸ .

۷- ادوارد گرانویل براون قبل از سال ۱۹۱۷ در دو اثر خود فهرستی ارزشمند از کتب ادیان بابی و بهائی ارائه می دهد :

*A Traveller's Narrative Written To illustrate The Episode of the Bab*, trans. Edward G. Browne  
(Cambridge, England: The University Press, 1918), pp. 175 -243 .

۸- میلر ، *Baha'i Faith* ، ص ۱۶ . سایر ارجاعات به اثر میلر از کتاب *The Baha'i Faith: Its History and Teachings* گرفته شده است، مگر در جایی که به اثر دیگری از ایشان ارجاع داده شود.

۹- میرزا یحیی برادر کوچک تر ناتی حضرت بهاء الله و مانند او از پیروان حضرت باب بود. موضوع اصلی تعالیم حضرت باب این بود که او ظهور کرده بود تا مردم را برای آمدن یک پیامبر کلی الهی، "من یظهره الله" آماده سازد. وقت ظهور او را تنها خدا می دانست، ولی به بایان دستور داده شده بود که مشتاقانه منتظر ظهورش باشند. در اوج سرکوبی های بایان در اواخر دهه ۱۸۴۰، حضرت باب یحیی را اسماً به عنوان رئیس جامعه خواند و به وی دستور داد نمونه وفاداری باشد. در مقابل ازل به محض آنکه سرکوبی جامعه بابی آغاز شد با تغییر قیافه و لباس فرار کرد. هنگامی که حضرت بهاء الله به عنوان پیامبر موعود علناً اظهار امر نمود، یحیی ابتدا مدارا کرد ولی بعد از اطاعت سر باز زد. تمامی جامعه بابی فوراً او را رها کردند. سوء قصد بعدی او به جان حضرت بهاء الله با شکست روبرو شد و موجب انزجار بیشتر هم مذهبیان قبلی اش از او گشت. در سال ۱۸۶۷ دولت عثمانی یحیی و خانواده اش را به قبرس تبعید کرد و او در سال ۱۹۱۲ در حالی که آن چند نفری هم که از ابتدا پیرو او بودند وی را ترک کرده بودند در آنجا وفات یافت. یحیی یکی از پسران خود احمد را به جانشینی خود تعیین نمود، ولی او نهایتاً پدر خود را رد کرد و از حضرت عبدالبهاء تقاضای بخشش نمود و بقیه حیات خود را به عنوان یک بهائی ثابت قدم سپری کرد. به نظر می رسد عالیجناب میلر از این جنبه داستان خانواده ازل آگاه نبوده است چون گمان می کرد که یحیی جانشینی برای خود تعیین ننموده بود (میلر، ص ۱۰۷). جلال ازل برادر کوچک تر احمد بود که ظاهراً از وضع موجود آزرده خاطر بود، و یک عمر دست به تلاشی زد تا با تجدید ادعاهای ازلی ها علیه حضرت بهاء الله و کوشش در جهت تفسیر وقایع به نحوی که موجب اعاده آبروی پدرش شود، مسیر تاریخ را دگرگون سازد. یادداشت ها و مدارکی که او به عالیجناب میلر داد ثمره این مبارزات است. حضرت شوقی افندی در "کتاب قرن بدیع"، فصول ۷ تا ۱۲ مکرراً به این موضوع اشاره نموده است، آثار زیر از براون نیز به این موضوع اشاره دارد:

*Traveller's Narrative*, Introduction and Notes U, V, and W; *Materials*, Introduction and Section 1, VIII, IX,

و میرزا حسین همدانی، تاریخ جدید میرزا علی محمد باب، ترجمه [انگلیسی] ادوارد براون (کیمبریج، انگلستان: انتشارات دانشگاه، ۱۸۹۳).

۱۰- عالیجناب میلر اظهار می‌دارد: "هنگامی که نویسنده به کار دوباره نویسی کتابی که سال‌ها قبل چاپ شده بود [Baha'ism] مشغول بود. . . بسیار خوشوقت گردید که با محقق دیگری [آقای ازل] که به نحوی نظیری واجد شرایط تهیه مطالب جدید تاریخی بود و می‌توانست بسیاری از معتقدات و وقایع جنبش بابی و بهائی را روشن سازد آشنا شد. . . آقای ازل نتایج تحقیقات خود را که بیش از ۱۱۰۰ صفحه [یادداشت و مدرک] بود سخاوتمندانه در اختیار نویسنده قرار داد. . ." (ص ۱۶). در واقع (تا جایی که به قرن اول تاریخ بهائی مربوط می‌گردد)، اغراق نیست اگر گفته شود که قسمت عمده مطالبی را که این کتاب عالیجناب میلر را از آثار قبلی اش متمایز می‌سازد می‌توان به آقای ازل نسبت داد.

۱۱- مثلاً نگاه کنید به شرح حسن بالیوزی در باره کمک‌های سه ازلی در کتاب *Edward Granville Browne and the Baha'I Faith* (لندن: جورج رنالد، ۱۹۷۰): "هشت بهشت"، صص ۳۴-۳۳ و ۸۴-۸۰؛ *نقطه الکاف*، صص ۷۰-۸۸؛ و مقدمه فارسی کتاب اخیر، صص ۷۰ و ۸۸-۷۳. جناب بالیوزی اشتباهات زیادی را در نوشته های دست‌نویس ازل که هویت نویسنده اش پنهان مانده و قبلاً توسط میرزا ابوالفضل به آن اشاره شده بود، ذکر می‌کند. عالیجناب میلر حداقل متوجه یکی از این اشتباهات می‌شود، هرچند که از شناسائی منشأ آن بینش‌ها قصور می‌نماید. (همچنین نگاه کنید به: بالیوزی، صص ۷۳-۷۲؛ میلر، ص ۷۳). عالیجناب میلر نیز تقریباً متوجه می‌شود که "هشت بهشت" را ازل نوشته است (میلر، ص ۱۰۲) بدون آنکه به این مسئله که ازلی‌ها تلاش کرده بودند آن را به عنوان نوشته یکی از پیروان عمده باب، حاج سید جواد معرفی کنند. (همچنین نگاه کنید به: بالیوزی، ص ۲۰، نقل از براون، J. R. A. S.، جلد ۱۴، ص ۶۸۴).

۱۲- انحرافی که این نفوذ در روایت عالیجناب میلر ایجاد می‌کند بخصوص به آن قسمت‌هایی مربوط می‌گردد که میلر سعی می‌کند ادعای حضرت بهاء‌الله را مبنی بر اینکه او "من یظهره الله" است مورد بحث قرار دهد. حضرت باب به کرات اظهار داشته بود که هدف اصلی رسالتش آماده کردن نوع بشر برای ظهور این پیامبر کلی الهی بوده است. آن حضرت بیان نموده بود که تنها خداوند از زمان ظهور آگاه است، اما به تعدادی از مریدان نزدیک خود اطمینان داده بود که آنها در زمان حیات خود "من یظهره الله" را خواهند شناخت و به او خدمت خواهند کرد. (شوقی افندی، *God Passes By*، ص ۲۸). عالیجناب میلر گزارش‌های هم پروفیسور براون و هم کنت دوگوینو ملاحظه می‌کند که در آشوبی که به دنبال شهادت حضرت باب و کشتار هزاران نفر از پیروانش پیش آمد، چندین نفر از بابیان هیجان زده بجائی رسیده بودند که فکر می‌کردند نجات دهنده موعود هستند (نگاه کنید به میلر، صص ۷۷-۷۵). در واقع نویسندگان ناشناس "نقطه الکاف" خواهان ادعای این عنوان برای میرزا یحیی بودند (نگاه کنید به میلر، ص ۷۳). اما حضرت باب در بیان مؤکداً به پیروان خود اطمینان داده بود که هیچ‌کس نمی‌تواند به دروغ ادعا کند که "من یظهره الله" است و در چنین ادعائی موفق شود (نگاه کنید به میلر، ص ۵۴). بنابراین پیروزی کامل حضرت بهاء‌الله و فروریختن خفت بار ادعاهای یحیی (نگاه کنید به میلر، ص ۹۸) برای مدافعین ازلی

موجب سرشکستگی بود. تلاش‌های آنها برای فرار از این معضل در سعی بر این استدلال متمرکز بود که اشاره‌ای مبهم در بیان به کلمه "غیاث" که شماره عددی آن برحسب حروف ابجد ۱۵۱۱ است نشانه آن بود که موعود با گذشت هزار و پانصد و یازده سال باید ظاهر شود. اشارات بسیار صریح‌تر حضرت باب به "سنهٔ تسع" [سال نهم] و سنه تسع عشر [سال نوزدهم] بکلی نادیده گرفته می‌شد.

عالیجناب میلر این استدلال مرموز را اخذ نموده آن را به اصل سازمان دهندهٔ بحث خود در بارهٔ روابط بین ظهور بابی و بهائی تبدیل می‌سازد. تمامی بحث از روش‌ها و اهداف تاریخ نگاری بسیار دور است.

۱۳- به یادداشت‌های شماره ۷ و ۹ در بالا مراجعه کنید. اثر براون "یک سال در بین ایرانیان" (کیمبریج، انگلستان: انتشارات دانشگاه، ۱۸۹۳) نیز فوق‌العاده با ارزش است، همین‌طور تعدادی مقالات پژوهشی که تحت نظر "انجمن سلطنتی آسیائی" منتشر گردید. همچنین به خوانندگان علاقمند توصیه می‌شود به مقدمه‌ای که براون بر اثر Myron Phelps مایرن فلیس، *Life and Teaching of Abass Effendi* (نیویورک: G. P. Putnam's، ۱۹۰۳) نوشته و متن نطقی طولانی که در سال ۱۸۸۹ در مؤسسهٔ ساوت پلیس تحت عنوان "Babism" ایراد نموده و در صص ۵۳-۳۳۳ نشریه ذیل درج گردیده است مراجعه نمایند.

The Religious Systems of the World: A Contribution to the Study of Comparative Religions, ed. Wm. Sheowring and Conrad W. Thies (London: Swann Sonnenschien & Co., Limited, 1902).

۱۴- میلر، ص ۱۱۳، شماره ۴۴.

۱۵- براون، "Babism" در Religious Systems، ص ۳۵۱، تاریخ جدید، ص ۲۴؛ *Traveller's Narrative*، ص ۱۷، *Materials*، صص ۱۷-۱۵.

۱۶- براون، *The Persian Revolution of 1905-1909* (کیمبریج، انگلستان: مطبوعات دانشگاه کیمبریج، ۱۹۱۰) و *The Persian Constitutional Movement* (لندن، ۱۹۱۸). هر دو اثر نمایانگر امیدهای است که براون به بابیان داشت، بخصوص اثر دوم یأس او را نشان می‌دهد، همین‌طور است *Materials*، صص ۲۰-۱۵.

۱۷- همچنین برای این آگاهی نسبت به جنبه‌های ملیت‌گرایانهٔ انگیزه‌های پروفیسور براون، مدیون پروفیسور فیروز کاظم زاده هستم. نگاه کنید به اثر ایشان *Russia and Britain in Persia, 1864-1914: A Study in Imperialism* (نیو هاون، کانکتیکت، انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۶۸) ص ۲۴۷، شماره ۱۶.

۱۸- مقدمه انگلیسی نقطه الكاف، نقل توسط بالیوزی در *Edward Granville Browne*، ص ۸۸.

۱۹- مطالع الانوار، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ترجمه به انگلیسی توسط حضرت شوقی افندی (ویلنت، ایلینوی، مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۳۲). [نسخه انگلیسی] کتاب وزین مستند در ۶۶۸ صفحه است و مزین به بیش از دوپست عکس، نقشه، طرح و نمودار، همچنین ضمائم، وازه نامه و فهرست راهنما می باشد.

۲۰- میلر، ص ۳۰۳.

۲۱- عنوان بطور تحت اللفظی به معنای نقطه کاف (حرف "ک") است. معلوم نیست چرا این عنوان عجیب به این دست نویس داده شده است.

۲۲- پروفیسور براون در تاریخ جدید که در سال ۱۸۹۳ منتشر شد ترجمه ای از قسمتی از آثار محقق مشهور میرزا ابوالفضل را که نسخه اصلی خاطرات میرزا جانی را مطالعه کرده بود نقل کرده است. اکنون جناب بالیوزی بیانی دیگری از میرزا ابوالفضل منتشر کرده مبنی بر اینکه نسخه دستنویسی که در سال ۱۹۱۰ تحت عنوان "کتاب نقطه الكاف" به انگلیسی ترجمه شده جعلی بوده است (بالیوزی، *Edward Granville Browne*، صص ۷۳-۷۰).

۲۳- میلر، صص ۱۳-۱۱۱، شماره ۴۴. این یادداشت شامل بیان خارق العاده ای است: "بنابراین اعم از اینکه این کتاب که توسط براون منتشر گردید [یعنی نقطه الكاف] تماماً توسط میرزا جانی قبل از مرگش در سال ۱۸۵۲ نوشته شده، یا دیگران این کتاب را بعد از مرگ میرزا جانی نوشتند و نام او را بر آن گذاشتند، نقطه الكاف قدیمی ترین شرحی است که تا کنون در اختیار ماست."

۲۴- میلر، ص ۲۱.

۲۵- روحیه ربانی، *Priceless Pearl* [گهر یکتا] (لندن: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۶۹).

۲۶- میلر، صص ۹۹-۲۹۵.

۲۷- میلر، صص ۲۳-۳۱۱.

۲۸- چارلز میسن ریمی افتخار آن را داشت که در سال ۱۹۵۱ از طرف حضرت ولی امرالله به مقام ایادی امرالله منصوب گردید. پس از آن حضرت شوقی افندی جهت آماده نمودن شرایط برای انتخاب نهائی بیت العدل اعظم یک هیئت مشاور که ایشان را در کارش یاری دهد تأسیس نمود و آن را "شورای بین المللی بهائی" نامید. ریمی به عنوان رئیس آن شورا

منسوب گردید، گرچه آنچه که ممکن بود مقام ارشد در نظر گرفته شود، یعنی "عضورابط با ولی امر" به روحیه خانم واگذار شده بود. میسن ریمی بعداً اظهار داشت که نقش شورا صرفاً افتخاری بود (میلر، ص ۲۹۲)، گرچه بعد از آن سعی نمود که از مقام خود در شورا برای پیشبرد ادعای عجیب خود که "ولی امر موروثی" است استفاده نماید.

۲۹- میلر، ص ۳۱۸ .

۳۰- مقام ایادی امرالله توسط حضرت بهاءالله به وجود آمد تا بعضی از مؤمنین را که قابلیت استثنائی در زمینه خدمت به امر بهائی داشتند متمایز نماید. حضرت عبدالبهاء نقش آنان را در الواح وصایای خود تعریف نمود، و حضرت شوقی افندی برای مأموریت‌های حساس و مهم و به عنوان نمایندگان رسمی امر در وظائف عمده به آنان متکی بود. همچنین آنها را "حارسان" امرالله نامید، و بدین ترتیب آنان را قادر ساخت تا پس از صعود ایشان در سال ۱۹۵۷، تدارکات لازم را برای انتخاب بیت العدل اعظم فراهم نمایند.

۳۱- میلر، ص ۳۲۷ .

۳۲- همانجا، ص ۶۲ .

۳۳- همانجا، ص ۸۰ .

۳۴- همانجا، ص ۸۱ .

۳۵- همانجا، صص ۴-۲ .

۳۶- مطالع الانوار - تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۱، صفحه ۲۶۱ .

۳۷ - همانجا، صفحه ۴۷۴ .

۳۸- میلر، ص ۱۲۰. همانگونه که به طور مکرر در سراسر کتاب ملاحظه می‌شود، عالیجناب میلر توضیح دیگری ارائه می‌دهد بدون آنکه سعی کند این تناقض را رفع نماید یا حتی به وضوح اشاره نماید که متوجه مشکلی که تعبیرات او برای استدلالش ایجاد می‌کند می‌باشد. در مورد عنوان حضرت بهاءالله، ادعا شده که ظاهر آن را به او داده که "او را آرام سازد". چنین ترسیم شده که حضرت بهاءالله رنجیده بود زیرا در بین همه شرکت‌کنندگان در بدشت تنها او مورد بی‌توجهی حضرت باب قرار گرفته بود.

۳۹- همانجا، ص ۲۹۸ .

40 – “Je n’ai jamais entendu personne parmi les musulmans mettre en doute la vertu d’une personne si singuliere.” Joseph Arthur Comte de Gobineau, *Les Religions et Philosophies Dan L’Asie Centrale* (Paris: Perrin, 1865), p. 155 .

۴۱- میلر، ص ۳۱ .

۴۲- همانجا.

۴۳- هوار کلبی ایواز، *Portals to Freedom* (لندن: جورج رنالد، ۱۹۶۲)، ص ۱۳۵ .

۴۴- میلر، ص ۲۰۴ .

۴۵- همانجا، ص ۲۸۵ .

۴۶- متن کامل اکثر این نامه‌ها را می‌توان در مجلد هشتم عالم بهائی (ویلیمت، ایلینوی: لجنه انتشارات بهائی، ۱۹۴۲)، صص ۹۸-۵۹۵ ملاحظه نمود، شامل نامه‌هایی که به درخواست ملکه ماری در Toronto Star (۴ می و ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۶)، و Philadelphia Evening Bulletin (۲۷ سپتامبر ۱۹۲۶) چاپ شد. ملکه ماری علاوه بر چندین بار اظهار ایمان عمومی و آشکار، در ماه مارس ۱۹۳۰ برای زیارت مقامات حضرت باب و حضرت عبدالبهاء وارد حیفا شد. بر اثر فشارهای شدید سیاسی، وی را از این کار بازداشتند، و بعداً وی در نامه‌ای به مارتا روت (مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۳۱) نوشت: "من و ایلینا [دخترش] هر دو از اینکه از ورودمان به مقامات مقدسه و از ملاقات با شوقی افندی ظالمانه ممانعت به عمل آمد شدیداً مأیوس شدیم، ولی در آن زمان ما بحران مشقت باری را می‌گذرانیدیم و هر حرکتی که می‌کردم به نحوی خصمانه از نظر سیاسی مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت و علیه من به کار برده می‌شد." (نقل در *Priceless Pearl*، ص ۱۵). روحیه خانم متن کامل اکثر این نامه‌ها را در فصل چهارم *Priceless Pearl* [گوهریکتا] نقل می‌کند.

۴۷- میلر، صص ۳۰۴ و ۳۰۵، شماره ۴۱ .



۴۸- همانجا، صص ۷۱، ۷۵ و ۸۲.

۴۹- شوقی افندی، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع]، فصل دهم؛ براون، تاریخ جدید، ص ۲۲.

۵۰- میلر، ص ۹۸.

۵۱- برای شرح کامل این موضوع، به خوانندگان علاقمند توصیه می‌شود به شوقی افندی، *World Order of Baha'u'llah: Slected Letters*، چاپ دوم (ویلمت، ایلینوی: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۷۴) و *The Promise Day is Come* (ویلمت، ایلینوی: مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۶۱) مراجعه نمایند. در هر دو کتاب بیانات زیادی از آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء نقل گردیده است.

۵۲- میلر، صص ۴۴۴.

۵۳- همانجا، صص ۴۴۴.

۵۴- همانجا، صص ۴۴۴.

۵۵- برای بحث کامل درباره این موضوع به شوقی افندی، *World Order of Baha'u'llah*، صص ۵۷ - ۱۴۳ مراجعه کنید.

۵۶- میلر، ص ۲۲۹.

۵۷- همانجا.

۵۸- مثلاً نگاه کنید به حسن مؤقر بالیوزی، *Abdu'l-Baha: The Centre of Covenant of Baha'u'llah* (لندن: جورج رنالد، ۱۹۷۱)، فصول ۴ و ۵، روحیه خانم، *Priceless Pearl*، فصول ۵ و ۶؛ فلیس Phelps، *Life and Teaching of Abbas Effendi*؛ ادیب طاهرزاده، *The Revelation of Baha'u'llah: Baghdad*، جلد اول (آکسفورد: جورج رنالد، ۱۹۷۴)، ضمیمه ۱؛ شوقی افندی، *God Passes By* [کتاب قرن بدیع] فصول نهم، هفدهم و بیست و سوم.

۵۹- میلر، صص ۱۲۶.

۶۰- همانجا، ص ۱۲۷، نقل از *Traveller's Narrative*، ص ۱۳ و *Materials*، ص ۴، شماره ۱ (اصل فارسی بیان نقل از بهاء الله و عصر جدید، چاپ برزیل، صص ۴۸ و ۴۹)

۶۱- اتهامات را در آثار کشیشان مسیحی از جمله آثار ذیل می توان یافت:

Samuel Graham Wilson, *Bahaism and Its Claims: A Study of the religion promulgated by Baha'u'llah and Abdu'l-Baha* (New York: Fleming H. Revell Company, 1915); John Richards Richards, *The Religion of the Baha'is, the Society for Promoting Christian Knowledge* (London: The Macmillan Co., 1932); William M. Miller, *Baha'ism*; Robert P. Richardson, various articles published in Open Court: "The Persian Rival to Jesus, and His American Disciples,"<sup>29</sup> (Aug. 1915), 460- 83; "The Precursor, the Prophet, and the Pope," 30 (Oct. 1916), 617- 37; "The Rise and Fall of the Parliament of Religions at Greenacre," 46(Mar.1931), 129- 66.

۶۲- "لیس ذلتی سجنی لعمری انه عزلی بل الدلة عمل احبائی الذین ینسبون انفسهم الینا و یتبعون الشیطان" بیان حضرت بهاء الله نقل در "کتاب قرن بدیع"، شوقی افندی، ص ۳۸۲.

۶۳- همانجا، صص ۲- ۳۸۱.

۶۴- مثلاً نگاه کنید به تاریخ جدید، ص ۱۳. اما براون این "جنایت‌ها" را به عملیات "بهائیان بسیار متعصب" نسبت می دهد و بنیان‌گذاران آئین بهائی را از مشارکت در آن برکنار می داند، گرچه اتهامات ازلی ها را متوجه آنها می نماید.

۶۵- به یادداشت شماره ۱۲ در بالا مراجعه کنید.

۶۶- میرزا یحیی هیچ ارتباطی با میرزا یحیی صبح ازل که در فوق بطور مکرر به او اشاره شد ندارد. محمد علی یکی از برادران ناتنی حضرت عبدالبهاء بود. پس از صعود حضرت بهاء الله، او علیه اختیاراتی که در وصیتنامه حضرت بهاء الله به حضرت عبدالبهاء واگذار شده بود طغیان کرد و سعی کرد رهبری دیانت بهائی را غصب کند. وی در جلب بعضی اعضای خانواده مبارک و همچنین ابراهیم خیرالله که مروج عمده دیانت بهائی در امریکا بود و نسبت به مقام و اختیارات حضرت عبدالبهاء احساس نارضایتی می کرد، ابتدا موفقیت کوتاهی کسب نمود. تشکیلاتی که خیرالله سعی در تأسیس آن داشت

همراه خودش از بین رفت. محمد علی در حالی که در تلاش‌های خود برای ایجاد فرقه‌ای برای خود شکست خورده بود در سال ۱۹۳۶ فوت کرد.

۶۷- براون، *Materials*، صص ۱۵۵ - ۴۴؟

۶۸- همانجا، صص ۶۶-۶۵.

۶۹- میلر، ص ۱۸۴.

۷۰- همانجا.

۷۱- همانجا، صص ۸۴-۸۳.

۷۲- بیت العدل اعظم، هیئت اداره کننده دیانت بهائی، به تدوین احکام کتاب اقدس که توسط حضرت شوقی افندی آغاز شده بود ادامه داده است. اولین مرحله این برنامه وسیع انتشار "تلخیص و تدوین احکام کتاب اقدس" (حیفا: مرکز جهانی بهائی، ۱۹۷۳) بود. بر خلاف اظهار عالیجناب میلر (میلر، صص ۴۴-۱۴۳، ۲۶-۳۲۳)، بیت العدل اعظم از طریق ترجمه‌های قسمت‌های مختلف کتاب اقدس و نیز تبیینات و توضیحات مفصل حضرت عبدالبهاء (و بعد از ایشان، حضرت شوقی افندی) همواره به کتاب اقدس دسترسی داشته است. این بوده روشی که حضرت بهاءالله برای استفاده از کتاب اقدس تعیین فرموده بودند. ترجمه دشوار و ثقیلی که توسط عالیجناب الدر E. E. Elder تهیه گردیده است گویج‌کننده و گمراه‌کننده است و اکنون عالیجناب میلر آن را به عنوان ضمیمه‌ای در کتاب حاضر خود ارائه داده است. غیر محتمل است که این ترجمه بتواند در درک انسان از این کتاب بی نظیر مفید واقع گردد. شاید در تلاشی برای رفع عدم علاقه و توجه به ترجمه الدر (که میلر خود نیز در آن همکاری نموده است)، عالیجناب میلر پشتیبانی و تأییدی از آقای ازل که همه جا در کتاب حاضر است ارائه می‌دهد: "مترجمین... باید به آنها به خاطر کار عالی که انجام داده‌اند تبریک گفت." (میلر، صص ۳۲۶).

۷۳- بالیوزی، *Abdu'l-Baha*، فصل ۲۴.

۷۴- روحیه خانم، *Priceless Pearl*، فصول ۱۱ و ۱۲.

۷۵- مشروح این توسعه را می‌توان در مجلدات ۷ تا ۱۴ عالم بهائی که دورانی را از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۶۸ در بر می‌گیرد، و در چندین خلاصه آماری از نقشه‌های پی در پی که توسط مرکز جهانی دیانت بهائی در سال‌های ۱۹۵۳، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸

منتشر گردید رد یابی نمود: عالم بهائی: ۱۹۵۲-۱۸۴۴ (ویلست، ایلینوی: لجنه مطبوعات امری، ۱۹۵۳)؛ عالم بهائی  
۱۸۴۴-۱۹۶۳؛ و بیت العدل اعظم: (The Baha'i Faith: Statistical Information (n.p.: 1968)

۷۶- در دومین فصل از این دو فصل (صص ۴۱-۳۳۶)، میلر نتایج آنچه را که به ظاهر بررسی شخصی اوست که با مکاتبه انجام داده منتشر می‌کند. تأکید "کشفیات" او بر این است که دیانت بهائی در بعضی کشورها به آن اندازه که در نشریاتش اظهار می‌شود شناخته شده و مستقر نیست. عالیجناب میلر این فصل عجیب را با این بیان آغاز می‌کند: "نویسنده اطلاعات را از غیربهائیان [با تأکید] در چندین کشور مختلف گرفته است... (میلر، ص ۳۳۶). سپس این منابع به ظاهر مستقل یک به یک معرفی می‌شوند: "یک خبرنگار که... به نقاط زیادی در همه کشورهای شمال آفریقا سفر کرده است"، "یک مقام مسئول وضعیت مذهبی در برمه"، "فردی که برای مدتی طولانی ساکن کره بوده است"، "شخصی که با وضع پاکستان شرقی کاملاً آشنائی دارد"، "اشخاصی که برای مدتی طولانی ساکن ژاپن، هند، یوکاتان مکزیک، اندونزی، لبنان، و سایر سرزمین‌ها بوده‌اند" (این لیست اخیر به مکاتبه پاسخ ندادند). اسامی پاسخ دهندگان در پاورقی آمده است: "آقای اچ دبلیو استالی Mr H. W. Stalley"، "دکتر پل کلاسر Dr Paul Clasper"، "دکتر ف. دیل برنر Dr F. Dale Bruner"، "دکتر ساموئل موفت Dr Samuel Moffett"، "آقای وارن وبستر Mr Waren Webster"، و غیره. هیچ‌گونه توضیحی در مورد مشاغل این اشخاص و ارتباطشان با عالیجناب میلر داده نشده است. سئوالی که به نحو اجتناب ناپذیری پیش می‌آید این است که آیا آنها نیز در واقع مبلغ (مسیونر) مسیحی هستند، و اگر در حقیقت چنین است، چرا عالیجناب میلر صریح و بی‌پرده این واقعیت را بیان نمی‌دارد تا خوانندگان کتابش بتوانند میزان بی‌غرضی این افراد را در تهیه گزارش‌ها بررسی نمایند.

۷۷- براون، "Babism" در Religious System ص ۳۵۰.

۷۸- همانجا، صص ۵۳ - ۳۵۲ (ترجمه فارسی نقل از کتاب "دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی" نوشته ویلیام هاچر و داگلاس مارتین ترجمه پریوش و روح الله خوشبین صص ۵۰ - ۴۹).